

() . . .

(قرآن مجید سورہ آل عمران آیہ ۱۹۶)

آقایان محترم : متجاوز از یک قرن است که از سرزمین
مقدس ایران که مهبط وحی الهی و جلوه گاه رسولان آسمانی
است "حضرت بھاء اللہ" "بعنوان مظہر امراللہ و فرستاده
و نماینده خداوند منان برای دعوت اهل عالم قیام فرمود و خود
را موعود جمیع ادیان و مؤسس وحدت عالم انسانی و شارع شریعت
جنانی باذن اللہ معرفی نمود °

چنانکه در سوابق ایام " در دوران ظهور هریک از مظاہرالله، و قیام هریک از رسولان الله مرمد بدو دسته منقسم میشدند " ند جمیعی موعود آسمانی را صادق دانستند وازدل و جان باوگراید و در راه نصرت امرش جان و مال و هرچه داشتند، فدا کردند و جمیعی هم نظر بحلل متفاوتة شخصیه و مراعات هواهای نفسانی، با آن فرستاده آسمانی بمخالفت برخاستند و باتماماً قدرت بدکابرتر و معاندت قیام نموده از هیچ گونه تهمت ناروا و افتراه بیجا واستهzaء و تحقیر و اعتراضات بارده و اشکالات غیر واردہ خودداری ننمودند .

برهمنین منوال بلا فاصله بعد از قیام حضرت بهاءالله

() - ()

جمعی باو پیوستند و جان و مال در راهش نثار کردند و بمفاد
تمتووا الموتِ ان کنتم صادقین (سورة الجمعة) صدق ایمان
خود را بواسطه بذل جان اثبات نمودند و ازان دوره تا امروز
هه متجاوز از یکقرن است بالخبر بیست هزار نفر بالا ختیاره بدون
هیچ اضطرار و یا اجبار، خون خود را در این راه نثار نمودند
چه خانواده هاکه بر باد رفت، و چه نفوس بیگناه که ب مجرم
ایقان و ایمان بخدا و مظهر مقدس او، بشحیش معاندین متخصص
خاک و خون غلطیدند این نفوس مقدسه را گناه و جرمی نبود
جز آنکه بخدا توجه کردن و بظهور امرا او گرویدند و ندای
حق را بگوش جان شنیدند و فریاد برآورده "ربنا اتنا سمعنا
منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا بریکم فآملاً (سوره آل عمران
۱۹۶) دست قاتل خود را میبوسیدند واورا مخاطب ساخته
میگفتند "یا اهل الكتاب هل تنقمون مّنالاً ان آمنا بالله و ما
انزل علينا و ما انزل من قبل ۰۰۰" (سوره المائدہ آیه ۶۴)
شرح جانبازی این نفوس غیور و مخلص در تواریخ بهائی وغیر
بهائی بتفصیل ثبت شده است و جمعی دیگرهم بعد از ارتفاع
ندای الله، بمخالفت برخاستند و انواع تهمتها و افتراءات
روا داشتند، زدند و کشتند و سوختند خانه ها خراب کردند
خون بیگناهان ریختند، حتی از کشن زنان پرده نشین با اطفا
صفار و کودکان شیرخوار، مضایقه ننمودند ۰ درباره زنان
مخدرات عملی عجیب مرتب شدند که مشابه آن در تاریخ عالم

این حدیث را از طرق مختلفه روایت فرموده است و علامه سبیوطی از علمای مسلم اهل سنت این حدیث را در کتاب *جامع الصغیر* در ردیف ل - ت نقل فرموده از اینقرار "عن ابن هریره ... لترکین سنن من کان قبلکم شبراً بشبر ر و ذراعاً بذراع حتى لوان أحد هم دخل چهر ضب لد خلتم ۱۰۰۰الخ باری مفاد این حدیث نبوی کاملاً آشکار شد و در این ظهور اعظم همان رفتاری را که جهال قوم و کفار مخالف رسول الله (ص) با آنحضرت و پیروانش مرتكب شدند جهال مسلمین و اهل عناد از هرجهت مرتكب شدند ، طفل رضیع را بجای شیر، آب جوشان از سماور در دهان ریختند و پیران ناتوان را برپاشنها نعل زده و با ضرب شلاق مجبور بد ویدن نمودند . زنان بی پناه را دهنده و لئام برد هان زدند و پالان بپیشتهادند و در توچه و بازار گردانیدند و از اینقیل اعمال ناهنجار بقدرتی مرتب شدند که " گر بگویم شرح آن بی حد شود " ولی تاریخ همه این وقایع عجیبیه را در سینه خود نگاه خواهد داشت و برای آیندگان با فصح بیان حکایت خواهد کرد . آری عین مصائب و بلیاتی را که ام قبل برسلان الهی وارد ساختند بمراتب شدید تر و سخت تر بر حضرت بها الله و پیروانش معاندین جهول و سرسخت وارد ساختند در قرآن مجید بخوانید که معاندین حضرت نوح چه کردند ، با حضرت موسی و عیسی علیهم السلام چه رفتاری نمودند ؟ و با حضرت رسول الله چگونه رفتار نمودند

برابر اقدامات مفترضانه این نفوس عجیبیه ، مصداق فرمایش
معصوم (ع) آشکارگشت و آنچه که در لوح فاطمه (ع) درباره
اصحاب حضرت موعود ثبت شده است تحقق یافت که میفرماید :
فیذل اولیاهم فی زمانه ۰۰۰۰ فیقتلون و یحرقون و یکونون خائفین
وجلبن مرعوبین ، تصبخ الا رض من دمائهم و یفسوا الولیل والرنہ
من نسائهم ۰۰۰ تشهادی رئوسهم كما تشهادی رئوس الترك
والدیلم ۰۰۰ اولثک اولیاهم حقاً " (روضه کافی)
و نیز بواسطه قیام جاهلان عنود برض پیروان مظہر
ا۔ ر حضرت معبود مفاد کامل بیان مبارک حضرت رسول (ص)
آشکار شد که خطاب با مت مرحومه فرموده لتسلکن سنن من
قبلکم شبراً و ذراعاً فذراعاً حتى لوآن احدهم دخل
جحر ضبّ لدخلتموه " این حدیث شریف از طرق مختلفه
از طرف مسلمین اعم از شیعه و اهل سنت روایت شده و در کتب
محبته مضمون است از جمله علامه مجلس علیه الرحمه در مجلد
حاشیتم کتاب کبیر بحارالانوار صفحه سوم و چهارم طبع امین الشرب

(١٠٤)

بقدرى اذىت بآنحضرت کرد ندکه فریاد " ما اوذى فیی بمثل
ما اوذیت " برآورد .

رد آدم ز عیب طین گفتند :
همه گفتند با خلیل خدای
حضرت نوح را چنان خوانند
روح بیهوت و عقل حیرانست
آنچه باختم مرسلين گفتند
آنچه آن دشمنان دین گفتند
تلم دوستان نیارد گفت .

یکی از علامت مشخصه مظاهر مقدسه الهیه همین استقامت
آنان در حین نزول بلایا و رزایا از ناحیه اعداء برآمده است
در این موارد بجز مدعی صادق من عند الله کس دیگری تاب
استقامت واستطاعت پایداری ندارد و مدعی کاذب بیک زخم
از کارزار میگریزد .

مسئله استقامت از ادله ساطعه ایست که مخصوص مظاهر
قدسی است حضرت رسول الله (ص) فرمودند :

"**شیبیتني الایتان**" و نیز فرمودند " شیبیتی سوره هود
این حدیث از طرق عامه و خاصه روایت شده و در حوارالنواد
و جامع الصفیر سیوطی ضبط است مقصود از آیتان در حدیث
مذبور دو آیه و مشعر بر استقامت است که یکی در سوره هود
و دیگری در سوره شوری نازل شده است و آن آیه اینست که
فرموده فاستقم كما امرت در مقابل تمام مصائب و آلام نازله از

(١٠٥)

ناحیه اعداء حضرت بهاء الله مدت پنجاه سال استقامت فرمود
در لوح ناصر الدین شاه میفرمایند :

" ورد علیّ فی حجته ملا رأت عن الا بداع شبها ۰۰۰ کلمات امطرت
صحاب القضايا سهام البلاء فی سبیل الله مالک الا سماء اقبلت
البیها ۰۰۰ کم من ایام فیها استراحت الوحوش فی کنائسها
والطيور فی اوکارها و كان السلام فی السلاسل والا غلال ولم يجد
لنفسه ناصراً ولا معيناً کم من ایام اشطربت فیها احتی لضري
وکم من ليال ارتفع فیها تحیب البکاء من اهلى خوفاً لنفسی ۰۰۰۰
ما وجدت فی ایامی مقللا من على قدر اضیح رجلی عليه کنت فی
كل الا حیان فی غمرات البلايا التي ما اطلخ بها احدا لا الله اه
کان على ما اقول عليهما ۰۰۰ ولا يخفی على اهل البصر والناظرین الى
المنظراکبر باتی فی اکثرا ایامی کنت کعبد یکون جالساً تحت
سیف علّق بشعرة واحدة ولم یدم من ينزل عليه اینzel

فی الحین اویعند حین وعلی کل ذلك شکر الله رب العالمین
امثال این بیانات در آثار مبارکه بسیار است .

نسبتهاشی را که مردم دوران قبل برسوان الهی میدادند
در این دوره شدیدتر بحضرت بهاء الله و پیروانش نسبت دادند
و هنوز هم نسبت میدهند و از جمله نسبتهاشی ناروایی است که
یکنفر وکیل پایه، یک دادگستری در لائحة ایکه بر ضد یک فرد
بهائی مظلوم نوشته منتشر ساخته و بخيال خود شاهکار کرده
و علقریب در این لایحه در محل خود بشرح وبسط آن خواهیم

پرداخت در حین ظهور مسیح (ع) یکی از علمای یهود کتابی در رُد آن حضرت نوشت که هنوز هم در عالم باقی است نام این کتاب بحیری تولد و پیشوع است یعنی داستان تولد عیسی و در این کتاب چه نسبت‌ها که داده و چه مفتریات که بهم بافته و اموزنام او در السنه ارباب انصاف با مذمت و شخص او به بی‌انصافی یاد می‌شود و لایحة سراسر افتراقی و کیل پایه یک هم بهمین روز خواهد افتاد و هدایت غیر مذوب.

پیشوایان دیانت مسیح کتب بسیار بر رُد حضرت رسول (ص) نوشته اند مانند کتاب براهین و میزان الحق وغیره که محتوا مسلو از مفتریات و تهمتهای بیجا و نسبتهای نارواست. کتاب معروف و مسمی بهوسهای امپراطور روم را بخوانید و ببینید که بت پرستان و یهودیان آن زمان چه نسبتها که میدادند و چه تهمتها که می‌زدند پیشوایان آن ایام بصردم می‌گفتند که پیروان عیسی ناصری باستخوان کله خر سجده می‌کنند و اطفال خردسال شما را میدزند و میکشند و خمیر عید فطیره را باخون اطفال می‌بیزند زهرکشند در آب انبارها می‌بیزند که شما را مسموم نمایند هرگز از دست آنان چیزی نخورید که مسموم می‌شود و افتریات و کیل پایه یک بیهادیان دست کمی از آنها ندارد و شرح آن بخواست خداوند خواهد آمد. کفار عرب نسبت بحضرت رسول (ص) چه نسبتها که دادند که در آیات قرآن مجید بدان تصریح شده است.

گهی آیات را زفتریات گه اساطیر اولین گفتند آری آیات الهیه را زفتریات و اساطیر گفتند و حضرت رسول (ص) راشاعر مجنون نامیدند و ندا برآوردند که افقاً لتارکوا آله‌تنا لشاعر مجنون (سوره الصافات). نسبتها یکیه در کتب ردیه مسیحی هلباسلام و شارع بزرگوارش داده شده بقدرتی سخیف و تعصب آمیز است که قلم ا نگارش آن حیا می‌کند.

در این دوره هم ارباب عناد و امثال وکیل پایه یک بر اثر اقدام منکران قبل قدم نهاده و بخلاف حدیث صحیح نبوءه لتسلاکن سنن من قبلکم شبراً فشبراً، الخ که از قبل ذکر شد از سنن مؤالی خود در ازمه سابق پیروی نمودند و پایه‌ها و اعتراضات و تهمتهای ناروا را تا اعلی درجه امکان بالا برند و هنوز هم مشغولند. این سخنان ناروا که می‌گویند و افتریات بیجا که می‌زنند سبب شده که افراد بهائی با آنکه در نهایت صدق و صفا با همه بمحبت رفتار می‌کنند امروز در نهایت مظلومیت از حقوق حقه خود محرومند در ادارات و مؤسسات کار با آنها نمیدند، از کارمنفصل می‌شوند، مورد اهانت و تهمت قرار می‌گیرند؛ به سخن و تظلم آنها توجه نمی‌کنند و اهیت نمیدند و ببهائیان آنکه بهائیان فاسد العقیده هستند آنها در همه جا از همه چیز محروم می‌کنند از جمله همین آقای وکیل پایه یک در لائمه خود موضوع فساد عقیده را بیان کشید

ولا طائلات بسیار برای اثبات قول خود آورده که تنفسک منه
الشکلی و در محل خود راجع‌بآن سخن خواهیم گفت ۰ امروز
اگر یکنفر بهائی در ورقه استخدام از روی صدق و صفا و باکمال
صدق اقت عقیده خود را بنویسد او را مطرود می‌سازند و محروم
می‌کنند و نسبت فساد عقیده باویمید هند وابدأ بتظلم وداد خواهی
اوگوش نمید هند این نکته را باید گفت که ظلم و جور بهائیان
ایران تنها راجع‌بآنها نیست بلکه متوجه بهمه بهائیان
دنیاست زیرا دیانت بهائی دیانت جهانی و آئین جهان آرای
آسمانی است و در همه اطراف عالم پیروان بهاء اللہ موجود
و تشکیلات امیرهائی در سراسر کره ارض استقرار یافته و مردم
دنیا از استعمال این همه سختی و بلاکه از ناحیه امثال
وکیل بهائیان مظلوم وارد می‌شود سرانگشت حیرت بدندان
تعجب خواهند گزید ۰

آقایان محترم : مگر بهائی ایرانی چه کرده که باید تا
این درجه غیر قابل تحمل ، محکوم باشد ؟ بهائی ایرانی
کدام یک از مقررات دولتی را نقض کرده ؟ بهائی ایرانی
مالیات مید هد ، نظام وظیفه می‌رود ، بملکت خدمت می‌کنند
اوامر دولت را موبمو اطاعت مینماید ، در امور سیاست بدستور
اکید حضرت بهاء اللہ سرموشی دخالت نکرده و نمی‌کنند زیرا
دخالت در امور سیاست بنقض صريح حضرت بهاء اللہ و تاکید
شدید حضرت عدال‌بهاء و حضرت ولی‌الله بکل منوع

وحرام و اگر نفسی از بهائیان در سیاست دخالت کند اساساً بهائی
محسوب نمی‌شود و از جامعه مطرود می‌گردد ۰ مقیاس بهائی بودن و
ایمان بحضرت بهاء اللہ عدم دخالت در امور سیاست است ۰
حضرت عدال‌بهاء در الواح وصایا می‌فرمایند قوله الا حلی :
”ای احبابی الهی باید سربر سلطنت هر تاج دار عادلی را
خانع گردید و سدة ملوكانه هر شهربار کاملی را خاشع شوید
بپادشاهان در بناهیت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع
و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان
داخله ننمایید زیرا خیانت با هریاد شاه عادلی خیانت با خدا
و در لوح دیگر می‌فرمایند قوله الا حلی :
”نفس از احباب اگر خواهد در امور سیاسیه در منزل خویش
یا حفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود پرداز
این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق با این امر هدارد خود
میداند ” و در لوح دیگر فرموده اند :
” میزان بهائی بودن و نبودن اینست که هر کسی در امور
سیاسیه داخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند و یا
حرکتی نماید همین برهان کافی است که بهائی نیست دلیل دیگر
نمی‌خواهد ”
نصوص بارگم در این خصوصی سیار است و آنچه ذکرشد اهل
انصاف را کفایت می‌کند ۰ باری سخن در این بود که بهائیان
بچه جرم و گناه باید این همه مشقت و بلا در این سرزمین

قدس ایران که وطن عزیز خود بیدانند تحمل کنند ؟ وکیل پایه
یک و امثال او میگویند و مینویسند که بهایان فاسد العقیده
هستند ۰

آقایان محترم : بباید از روی انصاف رسیدگی کنید و بعد
قضاؤت نمائید ، دقت کنید ، تحقیق کنید ، اساساً مکوئید
بدانیم مقیاس سنجش عقاید کدام است ؟ از روی چه میزان یکی
را صحیح العقیده میدانند و دیگری فاسد العقیده میشمارند ؟
خوبست آنها که بهایان را فاسد العقیده گفته اند مقیاس اصلی
رامعین کنند ، و بعد قضاؤت باید بعمل بباید ، بدینی است
چون کلمه فساد بكلمه عقیده نسبت داده میشود باید دید
عقیده چه معنی دارد ؟ عقیده عارت از تعلق قلبی وجودانی
نفس باوری است که آنرا اختیار کرده اند و معتقدات هر کس
مخصوص بخود است اگر از روی تحقیق و تحری واژه منطق
وعقل کس عقیده ای را برای خود انتخاب کرده باشد و با موازین
دین حق مطابق باشد یعنی موازینی که با او هام و ظنوں
آینخته نشده باشد چنین عقیده ای را صحیح میشمارند و
گرنه گویند آن عقیده فاسد و مردود است مقیاس صحیح در
قرآن مجید بصراحت ذکر شده است و موضوع ایمان بخدای پیغمبران
و کتب آسمانی و اقرار بروز جزا و قیامت کبری و ایمان به قای روح و
تعییم و جحیم و تخلق با خلاق فاضله راقیه از قبل صدق و صفا
و عصمت و غفت و امانت و و و اسست چنین شخصی

دارای عقیده صحیحه است و آنکس را که بمراتب مذبوره عقیده
و ایمان نباشد گویند دارای عقیده فاسد است ۰

آقایان محترم : شما بمن بگوئید از چه راه بهایان فاسد
العقیده اند ؟ آیا وکیل پایه یک و امثال او درباره عقاید
بهایان تحقیق کرده اند ؟ کتب و آثار بهائی را خوانده اند ؟
با بهایان واقعی حشر و معاشرت داشته اند ؟ آیا شخصاً در
این مورد تحقیق کرده اند ؟ و مراتب لازمه رادراینباره مراعات
فرموده اند ؟ یا آنکه مانند آقای وکیل پایه یک زحمت تحقیق
و تحری بخود نداده اند ۰ و بکتب بهائی اصلًاً مراجعه نکرده اند
و بصرف سخنانی که از همکاران متخصص خود واعضاً انجمن
تبليغات شنیده اند و بداداشتهای ناقصی که از آنها دریافت
داشته اند اکتفا فرموده اند و آن تهمتها را صحیح شمرده و در
لاشه سخیفه خود آنرا ذکر کرده اند و بخیال خود فاسد عقیده
اهل بنا را اثبات کرده اند و خوشحال و مسرور د رآن لائمه هجیبیه
بهایان مظلوم را مورد شتم و سب قرارداده و کلمات ناهنجار که
لایق اشرار بازار است از نوک قلم جهالت شیم ایشان تراوش کرده
و آقای وکیل بینوا را در چار افتخار ابدی نموده است ۰

آقایان : مکر بهایان چه میگویند و چه معتقداتی دارند که
باید فاسد العقیده شمرده شوند ؟ لائمه وکیل معلوم الحال
را عنقریب مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم تا معلوم شود که
فاسد العقیده کیست ۰

آقایان محترم : بیایید در این الجمن انصاف و مجمع عدالت که برای قضایت عادلانه تشکیل شده یکايك معتقدات بهائیان را که در شرق و غرب عالم منتشر و پراکنده اند و در شمال و جنوب جهان موجودند رسیدگی کنیم و بتحری کامل اقدام کنیم تا ثابت شود که صحیح است یا فاسد . اینک با اجازه حضار محترم و مستشاران دیوان قضا بمعتقدات بهائیان رسیدگی میکنیم : بر حسب نصوص صریحه صادره از قلم مبارک حضرت بهاءالله والواح حضرت عدالیها و توقیعات حضرت شوقي ربانی ولیسی امرالله و کتب و مینفات اهل بها که اغلب مطبوع و منتشر است بهائیان معتقد با اصول عالیه ذیل هستند :

۱- بهائی معتقد است که جهان آفرینش دارای آفریدگار افهای توانا و شالق مقندریست که عقول شر و بگل نوع انسان از ادراک کنه او و حقیقت ذات مقدس او عاجز و قاصر است و آثار قدرت اوکه موجودات جهان آفرینش است دلیل بر وجود او پرهان قدرت و عظمت اوست بهاءالله در این خصوص فرموده :

" سبحانك من ان توصف بوصف ماسواك او تعرف بعرفان دونك (الوح صلات) و نیز فرموده :

" سبحانك من ان تصعد الى سماه قربك اذكار المقربين او تصل الى فناه بابك طيورا فثة المخلصين اشهداك كنت مقدسا عن الصفات و منها عن الاسماء لا الله الا انت العلي الابهی " (سوره صلات) و در لوح حمد مقدس این کلمات دریات از قلم

بارکش نازل شده قوله الاحلى :

" حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزه از ادراک مدرکات ملیک عزّ بی مثالی را سزا است که لم بزل مقدس از ذکر دون خود بوده ولا بزال متعالی از وصف ماسوی خواهد بود احدی بسموات ذکر کش کما هو بینی خی ارتقاء نجسته و نفس بمعراج و صفحش على ما هو عليه عروج ننموده ... چه بلند است بدایع ظهورات عز سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه مقدار مرتفع است شئونات قدرت بالفه او که جمیع آنچه خلق شده ازاول لا اول الى آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده وخواهد بود هیا کل اسماء لب تشنه در روادی طلب سرگردان و مظاہر صفات در طور تقدیس رتب ارنی بر لسان ... اگر جمیع صاحبان عقول و افتده اراده معرفت پست ترین خلق اور اعلى ما هو عليه نمایند جمیع خود را قادر و عاجز مشاهد ه نمایند تا چه رسدمعرفت آن آفتتاب عز حقیقت و آن ذات غیر لای درک ... عرفان عرفا و بلطف بلطفا و وصف فصحا جمیع بخلق او راجح بوده وخواهد بود صدهزار موسی در طور طلب بند ای لن ترائی من صعق و صدهزار بروح القدس در سماه قرب از اصحابی کلمه لن تعریفی مضطرب ... چقدر متحبسر است این ذره لا شیئی از تعمق در غررات لجه قدس هر فان تو و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورا

صلیع تر . بگویم ببصربدر آئی بصر خود را نبیند چگونه ترا ببینند
واکر گویم بقلب ادراك شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود
نشده چگونه تورا عارف شود اگر گویم معروف تو مقدس از عرفان
موجودات بوده ای واگر گویم غیر معروف تو مشهور ترا آنی که مستور
و غیر معروف مانی ***الخ (مجموعه الواح)

و در لوح خطاب بناصر الدین شاه می فرماید قوله العزیز :

"یامطک الارض اسمع نداء هذا المطوك انى بعد آمنت
بالله و آياته و فدیت بنفسنی فی سبیله ***، و از این قبیل
كلمات و آیات لا تحصی از قلم بـهـاـ اللـهـ صادر شده و پر حسب
شـمـینـ تصـوـصـ صـرـیـحـهـ بـهـاـ اللـهـ هـمـهـ بـهـاـیـانـ شـرـقـ وـ غـرـبـ عـالـمـ
کـهـ مـلـیـوـنـهـ نـفـوسـ هـسـتـنـدـ اـقـرـارـ وـاعـتـرـافـ بـوـجـودـ خـدـاـوـنـدـ قـادـرـ قـاـھـرـ
مـقـتـدـ رـقـیـوـمـ مـیـنـمـایـنـدـ وـدـرـکـتـبـ استـدـلـالـیـهـ خـودـ بـرـایـ اـثـبـاتـ وـجـودـ
خـدـاـوـنـدـ آـفـرـیدـگـارـ دـلـائـلـ وـپـرـاـهـیـنـ لـاـ مـعـهـ مـتـیـنـهـ مـحـکـمـهـ اـقـامـهـ
کـرـدـهـ اـنـدـ وـبـاـ مـادـیـوـنـ مـفـرـطـ وـمـنـکـرـینـ وـجـودـ خـدـاـیـ تـوـانـایـ رـازـقـ
بـمـبـارـزـهـ پـرـداـختـهـ اـنـدـ .

آقایان محترم : آیا این عقیده اهل بها بوجود خداوند قا در
یکتا از جمله عقاید فاسد است ؟

اگر اقرار خداوند جهان از جمله عقاید فاسد باشد ناچار باید
ضد آن که انکار خدا و پرستش اصنام و امثال آن است از جمله
عقاید صحیحه باشد . معاذ الله . حضرت ابراهیم و حضرت
موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد (ص) همه مأمور بـمـبـارـزـهـ

با بت پرستی و مبارزه با منکرین خدا بوده اند بهایان هم
در این دور مقدس درظل تعالیم بـهـاـ اللـهـ باـجـرـایـ هـمـیـنـ نـدـ ؟
مقدس رسولان الهی مشغولند آیا میتوان گفت که fasad al-عقیدة
در قرآن مجید فرموده " الدین عند الله الاسلام " (سوره آل عمران)
ومقصود از اسلام مبارزه با بت پرستی و اثبات وجود خدا و عیادت
و پرستش خدای یگانه تواناست و از همین جهت بشریعت خاصه
رسول الله (ص) دین اسلام اطلاق شد زیرا مبارزه با پرستش
اصنام قیام فرمود در اصطلاح پیشوایان آسمانی در شریعت
محمدیه (ص) مبارزه با بت پرستی را اسلام گویند و در قرآن
مجید هم بانبیای قبل که با پرستش اصنام مبارزه کرده اند مسلم
ومسلمین اطلاق فرموده است در سوره الحج نازل شده قوله
تعالی ، " هو الذی سـمـاـكـمـ بـالـسـلـمـینـ مـنـ قـبـلـ وـفـیـ هـذـاـ "
يعني پیروان خدا و مبارزه گنبدگان با پرستش اصنام را خداوند
در ادیان سابقه و در این دوره که مخصوص ظهور توانست
ای محمد (ص) بنام مسلمین نامیده . درباره سلیمان
نبی و طریقه او که خدا پرستی بوده در قرآن مجید مسلم اطلاق
شده و در نامه ای که بملکه سبا که بت پرست بود نوشته است
بنص قرآن مجید ذکر کرده بود که " وأثنونی مسلمین " (سوره
نسل) یعنی ملکه سبا باید دست از پرستش اصنام بردارد و
پیروانش نیز ترک بت پرستی گویند و بخدای یگانه مومن و معترف
شوند و نیز در قرآن مجید در احوال ابراهیم و اسماعیل که ببنای

(۱۱۶)

خانه خدا اقدام کرده بودند صریحست که در مناجات خود
بدرگاه خدا چنین میگفتند " وادی رفع ابراهیم القواعد
من البت و اسماعیل رینا تقبل میان ایک انت السیع العلیم رینا
و جعلنا مسلمین لک و من ذرتنا امة مسلمة لک " (سوره بقره

(۱۶) بدیهیست که در دروان حضرت ابراهیم و اسماعیل
و سلیمان وغیرهم شریعت مخصوصه رسول الله (ص) با اصول
وفروع مخصوصه هنوز وجود نداشت که آنان متدين باآن دین
مخصوصیاً شنید بلکه مقصود راه خدا پرستی و مبارزه با بت پرستی
و انکار خداوند بوده است و تاویلات بدون سند مفسرین دراین
قبيل موارد خالی از غرابت نیست و بیان مبارک راد رسور مآل عمران
" ان الدین عند الله الا سلام اشاره بهمین مطلب است که
اسامین دین حقیقی و آیین واقعی بر روی مبارزه با بت پرستی
و براند اختن ارکان پرستش اصنام مجعلوه و هدایت مردم به پرستش
خداوند یگانه استقرار یافته است ۰ علمای اسلام از عامه و خاص
در مولفات خود بدین نکته لطیفه اشارت فرموده اند و نصوص
بیانات آنان در کتاب التبیان والبرهان موجود و مضمون است ۰

باری بحث دراین بودکه نمیتوان خدا پرست و معتقد با اصول
توحید را fasid al-e'ide نامید و چون بهائیان معتقد بوجود
خدا و وحدت الهیه هستند هیچ عاقلی با انصاف آنان را
 fasid al-e'ide نمیتواند معروفی کند و هر کس هاند آقای وکیل پایه
یک بگوید که بهائی fasid al-e'ide است دلیل بروت عصب و عدم

(۱۱۷)

اطلاع اوست ۰ عجبًا با آنکه الواح بهاء الله و کتب بهائیان مملو
از عظمت ذات و علو صفات حق تعالی است بازهم امثال جناب
وکیل که در این ایام بسیار و بیشمارند اهل بهار افاسد العقیده
میشمارند ۰

امور تضحك السفهاء منها و يكى من عواقبها البيان
۲- بهائیان مطابق نصوص صریحه بهاء الله معتقد
بحقانیت دعوت رسولان الهی و پیامبران آسمانی از آدم تا خاتم
هستند در اول کتاب مبارک ایقان شریف شرحی در احوال انبیاء‌ی
الهی و حقانیت آنان از قلم حضرت ابیهی نازل شده و عظمت
مقام حضرت نوح و ابراهیم و صالح و هود و عبسی و رسول الله
(ع) وغیره‌هایان نیز و رأیات قرآنیه استشهاد نموده اند
بکتاب ایقان مراجعه فرمائید تا حقیقت حال واضح و آشکار شود
آیا کسیکه معتقد بررسالت انبیاء‌ی الهی و حقانیت کتب آسمانی قل
باشد fasid al-e'ide است؟ اگراین عقیده فاسد است پس کدام
عقیده صحیح خواهد بود؟ ملاحظه فرمائید که بهاء الله در
لوحن چه فرموده است ترجمه‌ی حضرت خاتم انبیاء روح ماسوا
فداه از مشرق امر الهی نماز و روضه عنایت کبری و فضل بن منتهی
ناس را بكلمه مبارکه توحید نهاد نمودند و مقصود آنکه نفوس
غافله را آگاه فرمایند و از ظلمات شرک نجات بخشنند ولکن قوم
بر اعراض و اعتراض قیام کردند و وارد آوردند آنچه را که عشر
انبیا در جنت علیا نوحو نمودند ۰۰۰ الخ (مجموعه الواح)

آیا معتقد باین کلمات و آیات و مصدق رسولان خداوند
فاسد العقیده است؟ سبحان الله هذا بہتان عظیم ۰
 ۳- بهائیان معتقد ببقای روح و عالم بعد و ثواب و عقاب
 اخروی هستند و بر حسب تصریح بهاء الله در الواح بارکه باین
 اصول سلّمه عقیده کامله دارند ۰ در الواح بهاء الله
 بصراحت این تصدیق شده و منکر آن محروم از عنایات الهیه
 معرفی شده است در لوح عبد الوهاب قوچانی از قلم حضرت
 بهاء الله نازل شده قوله العزیز:

"وَمَا مَسْأَلْتُ عَنِ الرُّوحِ وَبَقَائِهِ بَعْدَ صَعْدَهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ
 حِسْنٌ أَرْتَقَاهُ إِلَى أَنْ يَحْضُرَنِي يَدِي اللَّهِ فِي هِيَكَلِ لَا تَغْيِيرِهِ
 الْقُرُونِ وَالْعُصَارِ لَا حَوَادِثِ الْعَالَمِ وَمَا يَظْهَرُ فِيهِ وَيَكُونُ بِاقِيًّا
 بِدَوَامِ مَلْكُوتِ اللَّهِ وَسُلْطَانِهِ وَجَهْرُوْتِهِ وَاقْتَدَارِهِ ۰۰۰ طَوْسٌ لِرُوحِ
 خَرَجَ مِنَ الْبَدْنِ مَقْدَسًا عَنْ شَبَهَاتِ الْأَمْ اَنَّهُ يَتَحَرَّكُ فِي هَوَاءِ
 اِرَادَةِ رَبِّهِ وَيَدْخُلُ فِي الْجَاهِ الْعُلِيَا وَتَطَلُّفُهُ طَلَعَاتِ الْفَرَدِ وَ
 الْأَعْلَى وَيَعَاشُرُ اَنْبِيَاءَ اللَّهِ وَالْوَلِيَّا وَيَتَكَلَّمُ مَعَهُمْ وَيَقْصُّ عَلَيْهِمْ
 مَا وَرَدَ عَلَيْهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينِ ۰۰۰ (مجموعه الواح)

تصویص بارکه درباره بقای روح و جنت و نار بسیار است و قسطنی
 از آن در کتابی موسوم "بنصوص الواح درباره بقای ارواح" مدرج گردیده است و در فاویضات دلائلی را درباره اثبات
 روح و عالم بعد که ازلسان اظهر عبد البهاء جاری شده میتوانید
 مطالعه کنید ۰ آیا اینهمه میتوان بهائیان را فاسد العقیده ه

دانست؟ لا والله ۰

۴- بهائیان معتقد بحقانیت ائمه اطهار و اوصیای
 برق رسول الله (ص) هستند معاندین نوشته اند که
 بهائیان عظمت مقام ائمه اطهار (ع) و بزرگواری اولیای اسلام
 را انکار نیکنند ولهذا فاسد العقیده هستند ۰ ایدهم بهتان
 دیگر و افتراقی عجیب تر از افترایات دیگر است که با هم بهم
 زده اند و هنوز هم بیگویند و مینویسند با آنکه حضرت
 بهاء الله و حضرت عبد البهاء در الواح و آثار همارکه درباره
 عظمت مقام ائمه اطهار (ع) حق مطلب را ادا فرموده اند
 و حقانیت آن نفوس مقدسه را اثبات فرموده اند در الواح
 بهاء الله این مطلب در اغلب مواضع بچشم میخورد در کتاب
 ایقان راجح بتربیت مقدس رحم حضرت سید الشهداء (ع) و
 عظمت آثار و تاثیرات آن جو هر اعلی بیان مفصلی فرموده و در
 سوره الملوك درباره حضرت حسین بن علی (ع) چنین فرموده
 است قوله العزیز:

"ورد علينا بمثل ما ورد على الحسين من قبل اذ جاءته
 المرسلون من لدى الماكرين الذين كان في قلوبهم الفسق
 والبغضا وطلبوه عن العدينه فلما جاءتهم باهله قالوا عليه
 بما في انفسهم الى ان قتلوه وقتلو اولاده واخواته ۰۰۰ و ما بقيت
 من ذريته لا من صغيره ولا من كبيره الا الذي سُئل بعلى الاوسط
 ولقب بزین العابدين ۰۰۰ كيف اشتغلت نارمحبة الله في صدر

الحسين ۰۰۰ انفق روحه و نفسه وكل ماله ومعه لله رب العالمين ۰۰۰" و در لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه فرموده است قوله العزیز:

" ۰۰۰ یتبغی کل نفس ان ینظرو یذکر ماورد علی آل الرسول اذ جعلهم القوم اساری واد خلوهم فی دمشق الفیحاء و کان بینهم سید الساجدين و سند المقربین و کعبۃ المشتاقین فداه روح مساواه قیل لهم ء أنتم الخوارج قال لا والله نحن عباد آمنا بالله و آياته و بناء فن ثغر الایمان ولا حت آیة الرحمن و بذكرنا سالت البطحاء و ماطتظلمه التي حالت بيننا لا رض والسماء قیل احرستم مااحلله الله او حللتكم ما حرسته الله قال نحن اول من اتيح او امر الله ونحن اصل الا مر و بدئه واول كل خبر و منهاه نحن آية القدم و ذکرہ بین الا م قیل اترکتم القرآن قال فينا انزله الرحمن ونحن نسائم السبحان بین الا کوان ونحن الشوارع التي انشعشت من المحرالا عظم الذى احبه الله ، الا رض و يحييها به بعد موتها و مثنا انتشرت آياته و ظهرت بیناته و برزت آثاره و عندنا معانیه و اسراره قیل لا ی جرم ملیتم قال لحب الله و اقطاعنا عما سواه ۰۰۰ "

بسیار ازایمه اطهار (ع) استشهاد شده است، در کتب استدلالیه بهائی نیز احادیث بسیار از ایمه اطهار (ع) یعنوان شاهد مقام ذکر شده است مانند کتاب الفرائد و بحر العرفان و دلائل العرفان و ۰ ۰ با اینهمه که مختصراً از مفصل ذکر شد آیا میتوان نسبت فساد عقیده بهائیان داد؟ آیا میتوان گفت که بهائیان باائمه اطهار (ع) معتقد نیستند سبحان الله هذا افک من الشیطان الرجیم " بهائیان شرق و غرب عالم باائمه اطهار (ع) معتقدند و احترام می‌گذارند . یا اهل الانصاف من در این انجمن محترم در مقابل هیئت محترم مستشاران دیوان عالی کشور و سایر حاضرین محترم بصدای بلند اعلام میدارم که جمیع بهائیان در سراسر عالم معتقد بحقانیت خدا و جمیع انبیاء و رسول‌الله بوده و هستند فی القتل اگر یکنفر سیخی که منکر شارع اسلام و منکر قرآن مجید وائمه اطهار (ع) است با مر بهائی سومن شود و تصدیق نماید شرط قبول شدن ش در جرگه بهائیان آنستکه باید بحقانیت اسلام و مقدسات آن اقرار و اعتراف نماید و گرنه ایمان او بشریعت بهائی قبول نمیشود و نیز اگر یکنفر کلیمی بخواهد بهائی شود باید اقرار بحقانیت حضرت مسیح و آنجلیل و حقانیت حضرت رسول (ص) و قرآن وائمه اطهار بنماید و همچین درباره زرتشتی وهندو وغیرهم حال برهمین متوالست . در کتاب دکتر اسلمت دانشمند انگلیسی که بهائی بوده در ضمن مطالب متدرجه در آن کتاب اثبات

صحت نبوت و رسالت حضرت رسول (ص) صریحاً بعل آمده و در کتاب گلشن حقایق که تالیف یکی از علمای یهود است که با مر بهائی موند شده دلائل بسیار و براهین بیشمار از کتب قدسی عهد قدیم و جدید بر حقانیت رسول الله (ص) و مسیح و سایر انبیا و رسول و کتب الهی قبل اقامه شده و این کتابها همه مطبوع و منتشر است . عالم بهائی مقام انبیا و رسول و ائمه واولیای عظام را اعلام میکند و عظمت آنان را بر اهل عالم واضح و آشکار میسازد حضرت عهد البهاء در سفر اروپا و امریکا که مجاور از سه سال بطول انجامید در مقابل ملل مختلفه در کتبیسه یهود در کلیسای مسیحی در مساجد مسلمین در معاهد علمیه در دانشگاه ها و در مجامع فلاسفه و علماء پژوهیکه در کتاب بدایع الاثار مسطور است و منتشر و مطبوع حقانیت موسی و مسیح و رسول الله و زرتشت پیا بر ایزدی و حقانیت کتب قدسی آسمانی را اثبات فرمود و خطابه های مبارکه همه در کتابی بنام خطابات عهد البهاء در اروپا و امریکا منتشر موجود است بر اثر این قیام عجیب و تحمل مصاعب و مصائب اسفار طولانی جمعی بسیار از علماء و دانشمندان و فلاسفه غرب با مر بهائی موند شدند و ایمان شود را بقبول انبیای الهی و کتب آسمانی صریحاً اعلام کردند از جمله دانشمندان شهیر و بزرگوار بنام دکتر فورال است که تحقیقات او درباره زندگی دورچگان در سراسر جهان معروف است و مقالات او در

دایرة المعارف های مشهور من در چست مشارالیه بصريح بيان ايمان خود را بشريعت بها الله اعلن كرد و بحقانيت جميع انبيا و اولياء اقرار فرمود و حتى در وصيت نامه خود بصرافت مراتب ايمان و اعتراف خود را بشريعت بهايی و تصديق سایر رسولان الهی اعلن كرد و پس از مرگش وصيتها نامه او در جرائد منتشر شد و از جمله نوبنده مشهور ايراني سيد محمد علی جمالزاده که هنوز دوقيده حیات است در چلد اول کتاب معروف خود بنام هزاربيشه عکس دکتر فورال را گراور کرده و داستان بهايی بودن او را نوشته و وصيت نامه او را هم ذكر کرده است کتاب هزاربيشه بطبع رسیده و شاهدی عادل برای اثبات مدعا است نفوس مشهور بسیار نیزه استند که یا بهائی بودن خود صریحاً اقرار کرده اند و یا آنکه از روی انصاف درباره بهايیت تحقيق کرده و نظر موافق خود را با حفظ جنبه آداب نوبنده اظهار نموده اند و در تمام نوشتگات آنان اصول احترام بتسلیم معنی حفظ شده و رعایت گردیده هیچیک از آنها دیده نشد که لب بسخنان ناشایسته بازکند و اعتراض بیمود آغاز نمایند سخنان و گفته های هر یک که بالسنه انگلیس و فرانسوی و آلمانی و و گفته و نوشته شده همه موجود و بطبع رسیده است و همه بزیان فارسی هم ترجمه و طبع گردیده است میتوانید برای اطلاع بكتاب "شهادت مستشرقین درباره دیانت بهايی" مراجعت فرمائید در دایرة المعارف مشهور قرن بیست بنام دایرة المعارف

(۱۵۰)

An attempt to assassinate the shah in 1852 led to a terrible persecution, during which qurrat al-'Ain was killed.

In 1853 while in prison in Tehran, Mirza Husain Ali Nuri, an early adherent felt the first intimation of his future prophetic mission. When freed and exiled to Baghdad, he became the spiritual guide of the Bahais and was declared (1863) to be he "whom god will manifest", the splendour of god (baha-allah); this claim was accepted by the great majority of the babis who henceforth called themselves Baha'is.

The minority, who recognized instead Baha-allah's half-brother Mirza Yahya, called Subh-i-Azal were known as Azalis. Baha-allah died in 1892 in Acre, where the community was imprisoned by the Ottoman government.

He had appointed his son Abbas Effendi (1844 - 1921) called Abdul-baha, as "centre of the covenant".

Abdul-Baha was succeeded by his nephew Shoghi Effendi (1897 - 1957), the first guardian of the cause of god, (wali-i-Amriullah).

The Baha'i doctrines in numerous books and tablets (Alwah) written by Baha-allah and

(۱۵۴)

چیبرز که در پانزده مجدد بانگلیسی بطبع رسیده شهرت جهانی دارد درباره دین بهائی چنین میگوید: (عین عارت اوبانگلیس)

BABI = BAHA'I

A religious movement which originated among SHI'ITES in PERSIA.

The founder, Mirza Ali Mohammed (1819 - 50), a native of Shiraz, after pilgrimage to Mecca proclaimed himself in 1844 to be the Bab (gate) to the knowledge of things divine, and the revealer of a new law abrogating the Koran.

His controversies with the mullahs led to his confinement during which he formulated his Doctrines, instructed his disciples and announced the coming of one "whom god will make manifest" the future prophet of a wider religion.

The most famous of his missionaries was a beautiful woman, Qurrat al'Ain skilled in poetry who preached against polygamy.

The persecutions of the Bahais caused them to rebel.

Several Persian armies were routed, but finally the insurgents were reduced by famine and most of them executed (1849-50), including the Bab who had held aloof.

interpreted by Abdul-Baha in Arabic and persian (the most important being Kitab-i - Aqdas, the "most holy book") are very simple and are claimed to be the essence of all monotheistic religions. Revelation is not final but progressive; all the past prophets are accepted genuine, including - Mohammed, zoroaster and Buddha; more may come but not before 1,000 years after Baha-Allah.

They are called divine manifestations, but incarnation are denied universal peace, toleration and friendship are essential principles. The Baha'i religion has neither priests nor special rites.

Prayers are enjoined at fixed times, Polygamy, alcoholic drinks forbidden, asceticism and mendicancy discouraged and women directed to share equals in social life. The most characteristic feature of Bahai teaching is its administrative order believed to be of divine origin and to be destined to become the framework of a great world commonwealth. Baha'i communities exist in most countries, the greatest number of Bahais living in persia where, however, their religion is not officially recognized. The Baha'i faith has made remarkable progress in Africa and in Indonesia. the strongest group of western Baha'is are in the U.S.A. and in Germany.

علماء معروف عالم عرب فريد وجدى در دائرة المعارف خود شرح بسط بقل از کتب امری درباره دیانت بهائی نوشته و رعایت کمال ادب و احترام را نموده و سرموشی از حدود انسانیت خارج نشده است خود شما میتوانید با آن کتاب مراجعه فرمائید و در این اوراق از نقل آن بواسطه تفصیل صرف نظر شد. تولstoی نویسنده روسی که در آثار خود مکرر درباره بهائیت تمجید کرده دریکی از آثار خود شرحی بدین مضمون نگاشته است " عمر خوبی شر را در راه کشف حقیقت یعنی درک شر وجود و راز حیات صرف نمود غافل از اینکه کلید این راز درست زندانی عکا یعنی مقدسی است که حکومت عثمانی اورادر زندان افکنده است.

(علم بهائی جلد ۵)

درجای دیگر از آثار خود فرموده: امر حضرت باب که در بیان ملت اسلام ظاهر شده در اثر تعالیم بهاء اللہ بتدریج منتشر شده واینک بصورت عالیترین و پاکترین تعالیم دینی در مقابل اهل عالم قرارداده شده است ...

علیاً حضرت ملکه رومانیا ماری دستخطهای متعدد در بسیار حقایقیت و تمجید از تعالیم بهاء اللہ و عدالیه صادر کرده که همه آنها موجود و مطبوع است از جمله در ضمن دستخطی میگویند هروقت نام بهاء اللہ و عدالیه را شنیدید از مطالعه آثار شان غفت نکنید تا کلمات روح پرور و تعالیم آسمانی آنها همانطور که قلب وجان مرا سخنگردی در اعماق قلوب و افکار شما نیز تأثیر

نمايد ۰۰۰"

مدیر جریده استار نیوز Starnews در پاسادینای آمریکا شرحی در روزنامه خود درباره بهائیت نگاشته نام این شخص چارلز پریسک است Dr. Charles H. Prisk میگوید: عالم انسانی بسبب طلوع آئین بهائی جلوه و کمال بیشتر یافته ۰۰۰ "الخ" که مفصل است و برای اطلاع کامل بكتاب (حقائق درباره اسربهائی) که مطبوعست مراجعت شود نفوس دیگری نیز مانند Louisa Drake Wright Dr. Auguste Forel.

و نوبل افندی طرابلسی در کتاب سوسله سلیمان و جرج زیدان مدیر مجله الهلال منطبعه مصر و شیخ محمد عده مفتی دیار مصریه و نفوس شهیره دیگراز شرق و غرب با جمال و تفصیل درباره بهائیت وعظمت مقام شارع آن بهاء الله و درباره بنزگواری و علو مقام هرچهار آن عدالیها سخن بسیار گفته اند و انصاف دوستی وعدالت پروری خود را بدینوسیله مدلل داشته اند و نام نیک خود را در تاریخ مخلد ساخته اند و در مقابل نیز جمیع مردم بمن اطلاع و متعصب بصرف عناد و بدون آنکه شخصاً تحقیق کنند و یا تحری منصفانه نمایند خوبیش را بهبود و هوش سپرده و بقلم اعتساف و خامه نعلم و تهمت آنچه را توانسته اند از افترایات و تهنتها و سبتهای ناروا و اکاذیب و اباطیل نسبت

باين آئین جهانی گفته ونوشته اند و نام موهون خود را در تاریخ عالم در ردیف ابوجهلها، ابولهبا، حنانها، قیافاها، قارونها، و بلعمها، ثبت گرده اند. ذره ذره کاندرين ارضو سماست

جنس خود را هم چوکاه و کهریاست
 ناریان مر ناریان را طالبند

نوریان مر نوریان را جاذبند
 این کوتاه نظران بی فکر باید بدانند که امر بھاء الله
 با این تهمت ها و افترایات خاموش شدنی نیست همه باید
 بدانند که هر چه بگویند و نسبت دهند مصدق آیه قرآن است
 که فرمود "بِرِيدُونْ لِيَطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَايَ اللَّهُ
 الآن يتم نوره ولوکره المشرکون ۰۰۰ ولوکره الکافرون .
 (سوره توبه و سوره الصاف)

حضرت بھاء الله بصريح بیان میفرمایند
 "سوف يمحوا الله آثار من استكبر على الله" و نیز میفرمایند
 "كُلَّمَا ازداد البلاء زاد البهاء فِي حَبْتِ اللَّهِ وَامْرِهِ ۰۰۰ لَوْيِسْتُرُنْتی
 فِي اطْبَاقِ التَّرَابِ يَجِدُونَنِی راكِبًا عَلَى السَّحَابِ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ السَّقْدَ
 الْقَدِيرَاتِ فَدَيْتُ نَفْسِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاشْتَاقَ البَلَاءِ فِي حَبَّةٍ
 وَرَضَايَهٗ ۰۰۰ (لَوْجِ نَالِپُلْشُونِ سُوم)

آقایان محترم: آیا با اینهمه که گفته شد و شنیدید باز میتوان گفت بهائی فاسد العقیده است؟ مالکم کیف تحکمون؟

حال که مجتبی درباره معتقدات حقه اهل بها بیان شد و آقایان محترم بکیفیت عقاید پیروان بهاءالله پس برند با اجازه حضار بزرگوار بمطالب مندرجہ در لایحہ اعتراضیه وکیل پاییم یک می پردازیم و مطالعی را که ذکر کردہ مورد بررسی دقیق قرار میدهیم لیه لیه من هنک عن بیته و پیشین من حق عن بیته *

(سوره الانفال آیه ٤٤)

مشارالیه در ضمن لائحه اعتراضیه خود نوشته است بهایگری ریشه و بنای صحیح ندارد *** و در حقیقت اصل فساد عقیده که مصدق کامل آن عقیده بهایت است *** این دعاوی پوج و نامربوط *** من تمام گفته های اورا دراینمقام بواسطه مراجعات اختصار حتی الامکان *** نقل نیکنم و خلاصه اش اینست که بهایت دین نیست *** بسیار خوب ، بیانی *** منصفانه درباره کلمه دین و معنی آن و تطبیق ادیان موجود در عالم با خفاد معنی واقعی دین رسیدگی کنیم کلمه دین یعنی چه ؟ بكتب لغت مراجعه نیکنیم ببینیم چه میگوید ؟ اینک کتاب معروف و مورد اعتماد کشاف اصطلاحات الفنون را که در دسترس است باز نیکنیم . در ذیل کلمه دین چنین میگوید " الدّین بالكسر والسكون في اللغة يطلق على الحادة والسيرة والحساب والقهر والقضاء والحكم والطاعة والحال والجزاء ومنه مالك يوم الدين وكما تدين تدان والسياسة والرأي ودان عصى واطاع وذلّ وعَزْ فهو من الا ضداد

کما فتح البین شرح الأربعین للنووی وفى الشرع يطلق على الشرع ويقال الدين هو وضع الہی سائق لذی العقول باختیاره آیاہ الى الصلاح فی الحال والفلاح فی المال وهذا یشتمل العقا والاعمال ويطلق على كل ملة کل نبی *** و یضاف الى الله لصد و عنه والى النبی لظهوره عنه والى الامة لتدینهم وانقيادهم *** الخ درجه برا کلمه دین معانی لغوی و معنی شرعاً بیان کرده و در ضمن شرح معنی شرعی دین فرموده که کلمه دین باصطلاح شرعی بر شرع و آثین اطلاق میشود و گفته اند که دین عارت از دستورات و احکام است که خداوند درین مردم وضع میفرماید تا صاحبان عقول مستقیمه از راه پیروی و عمل بآن دستورات بصلاح و آرامش دنیوی بررسند و برستگاری در عالم آخرت فائز شوند و بنا بر این کلمه دین برشیحت هریف بمری دلالت دارد و نیز گفته میشود دین الله از نظر آنکه خداوند آنرا وضع فرموده و گفته میشود دین الرسول از آنجهت که رسول آن را اظهار فرموده و نیز گفته میشود دین مسیحی یا دین مسلم زیرا آنها بقواعد دین خود عمل میکنند *** درسايرکتب معتبره نیز درباره دین همین معانی ذكر شده و خلاصه آنکه دین عارت از قوانین و احکام است که خداوند وضع میفرماید و توسط رسول خود آن را بردم ابلاغ میکند و چون مردم بستان عمل کنند در دنیا و آخرت رستگار شوند این تعریف شامل دین موسی و عیسی و رسول الله (ص) وبهاء الله همه میباشد

فی المثل خداوند دین اسلام راوضح فرمود وتوسط حضرت رسول محمد بن عبد الله (ص) آنرا درین مردم منتشر ساخت وپیروان جانفشن درظل آن آثین مجتمع شدند ومتابق آن عمل کردند وبخیر دنیا وآخرت رسیدند وخداآنده احکام دین خود را بررسول خود وحی فرمود ورسول هم بخلق خدابلاغ فرمود ماعلی الرسول الّا البلاغ ۰ (سوره مائدہ)

قوالین واحکام دین چون سبب خیر دنیا ونجات در آخرت است باید جامع قوانین اجتماعی واصول اخلاقی ودستورات روحانی باشد یعنی عبادات و معاملات و هدایت باخلق راقیه وفضائل عالم انسانی،حضرت موسی در دوره خود برای یهود دین مخصوص آورد وحضرت عیسی هم فضائل واخلاق عالیه را نشر نمود وحضرت رسول هم دستورات عالیه درباره همه شئون بیان فرمود وهریک در دوره خود سبب علو مقام وعلت سیادت و تقدم پیروان خود گردیدند. تأثیت بحضرت بها، الله رسید وآن حضرت بمحسنه الهی اساس دین جهانی را در عالم مستقر فرمود و مبادی روحانیه واحکام فرعیه را که مطابق مقتضای زمان است بامر الهی تشريع کرد وجمعی از خلق درظل او درآمدند وبا حکماش عامل شدند ودر راهش جان دادند ۰ این مطالب را هیچکس اعم از مؤمن یا منکر نمیتواند انکار کند ۰ بسیار خوب امثال وکیل میگویند بهائیت دین نیست، اسلام دین هست یا نه ؟ البته اینها کتاب و لسانی خویش را تابع دین اسلام معرفی کرده اند واسلام را در دین الهی

میدانند حال از آنها میهرسیم آقايان مسلمان بعقیده شما اسلام دین است و بهائیت دین نیست؛ آیا اسلام چه دارد که بهائیت ندارد؛ شما چه مطلبی را میتوانید در دین اسلام نشان بد هید که بواسطه آن اقرار میکنید که دین اسلام برق است و چون بهائیت آنرا ندارد میگویند دین نیست؟ "هاتوا برها نکم ان گنتم صادقین" میگویند اسلام کتاب آسمانی دارد ولهذا برق است ۰ بسیار خوب، بهائیت هم کتاب آسمانی دارد ۰ میگویند اسلام احکام و فرائض دارد، بسیار خوب، بهائیت هم احکام و فرائض دارد که در کتاب مبارک اقدس نازل شده ۰ میگویند اسلام ملت و امت دارد، بسیار خوب، بهائیت هم ملت و امت دارد ۰ میگویند اسلام قبله و معبد دارد، بسیار خوب، بهائیت هم قبله و معبد دارد ۰ میگویند اسلام فرائض و سنن دارد - بهائیت هم فرائض و سنن دارد ۰ اگر اسلام شهدا دارد بهائیت هم هزاران هزار نفوس مقدسه در راه نشر شهادت رسیده اند ۰ میگویند پیروان اسلام در همه جا هستند، پیروان بهائیت هم در همه جای عالم هستند ۰ میگویند اسلام مرجع منصوص و مرجع موصوف دارد، بهائیت هم مرجع منصوص و مرجع موصوف دارد، مرجع منصوصش بین کتاب و مرجع موصوفش بیت العدل اعظم است ۰ میگویند عده مسلمین زیاد است و بهائیان قلیل اند در قرآن فرموده "کم من فئة قليلة غلت فئة كثيرة باذن الله" ۰

(سوره بقره آیه ۵۶) اگر قلت عدد علت بطلان است که امروز عده مسیحیان وعده بت پرستان در عالم بمراتب بیشتر از مسلمان است اینکه دلیل حقایق نمی‌شود در قرآن سجید اکثریت را اغلب محکوم فرموده بقوله تعالی ، "اکثر النّاس لا يعقلون . اکثر النّاس لا يفهون " و فرموده ، "وقل لمن عادى الشکور (سورة السباء) .

آقایان محترم : بگوئید بد این ادیان موجوده که بصحت آن معتقد هستید چه دارند که آنرا نشانه صحت و حقایق می‌شمارید که دین بهائی فاقد آن است وازاً جهت آن را باطل میدانید ؟ دین بهائی دارای جمیع علامات مخصوص دین حق است دین بهائی از طرف خدا است و حضرت بها الله مامور با ظهار آن از طرف خدا شده بهائیت امت دارد ، شربعت دارد ، کتاب آسمانی دارد ، قبله دارد ، معبد بنام شرق الاذکار دارد ، و در راه او هزاران نفر جان داده اند و در شرق و غرب جهان نفوذ کرده حتی بیننا طیکه هنوز نام اسلام را هم نشنیده اند رایت عظمت خود را مرتفع ساخته و همه را بسوی خدا میخواند و مردم را ازیت پرستی و خود پرستی نجات داده و میدهد خلاصه آنچه خوبان همه دارند او بتهائی دارد . بهاء الله در اول امر بی ناصر و معین در نهایت مظلومیت اعلام امر الله فرمود و گرفتار حبس و زندان گردید ۰۰۰ کسی نمیتواند بگوید که دین بهائی از لوازم خاصه مدلول کلمه دین فلان

صفت را فی المثل ندارد . پس چرا می‌گویند بهائیت دین نیست ؟ پس چرا آقای وکیل و امثالش می‌گویند و مینویسند که دین بهائی چنین و چنان است اگرچنین باشد پس اصلا دینی در عالم نیست و اگر در عالم دین حقیقت بهائیت هم از جمله ادیان حقه است زیرا همه خصوصیات و صفات خاصه ادیان حقه را دارد . مدعاو می‌گویند برفرض تسلیم باینکه بهائیت دین است ما معتقدیم که دین اسلام آخرین دین است مصطفی خاتم النبیین است علی هذا باستناد این مطلب می‌گوییم بهائیت دین نیست زیرا پس از اسلام بنویں قرآن منتظر ظهور دین دیگری نیستیم هرچند آن دین دارای جمیع صفات ادیان حقه باشد .

آقایان محترم : مدام که در بهائیت همه لوازم خاصه دین حق موجود است دیگر کسی نمیتواند بگوید که بهائیت دین نیست و نمیتواند کسی بکلمه خاتم النبیین متشبّث شود زیرا مسیحیان هم بنص انجیل که معرف حقایقیت آن مستند مسیح را خاتم المظاہر میدانند و انجیل را آخرین کتاب آسمانی می‌شمارند ولهذا رسول الله را قبول ندارند چه که مسیح فرموده است ممکنست زمین و آسمان زائل شود ولی کلام پسرانسان زائل نخواهد شد (انجیل متی آیه ۲۵) و نیز فرموده : بعد از من انبیا کذبه بسیار خواهند آمد (انجیل متی باب ۲۴) یهود نیز شربعت تورات را بنص صریح موس (ع) ابدی میدانند

وموسی (ع) را آخرین پیامبر میشمارند لهذا عیسی و رسول الله را قبول نکرده اند (سفرخروج باب سی و کم آیه ۶) و مزמור یکصد و پانزده آیه ۷ و ۸ وغیره .

وعقیده مسلمین درباره تحریف کتب مقدسه رفع اشکال نمیکند زیرا مسلمین که از جواب ایراد مزبور **حاجزند** ناچار قائل بتحریف تورات و انجیل شده اند با آنکه تحریف مخصوص بموارد مخصوصه است و جنبه معنوی دارد یعنی مقصود از تحریف ، تحریف معنوی است نه تحریف لفظی بشرحی که در کتب استدلالی شده بهاییان ذکور است .

ملت اسلام هم بمفاد حدیث نبوی "لتسلکن سنن من کان فیلکم ۰۰۰" که از قبل ذکر شد بمتابعیت یهود و نصاری نسبت بحضرت موعود عظیم همین سخنان را تکرار کرده و میکنند که شریعت اسلام ابدی و رسول الله خاتم النبیین است و حال آنکه در مساعی خاتم النبیین راه خطایپموده اند و با وهم خود آن رامعنی کرده اند پیشوایان مسلم و معروف عالم تشیع و محققین اهل سنت و جماعت برای کلمه خاتم النبیین که در سوره الاحزاب در شان حضرت رسول (ص) نازل شده معنی دیگری غیر از آنچه اهل ظاهرگفته و میگویند ذکر فرموده اند . آنها اهل تحقیق بودند و سایرین اهل تقليدند و البته سخنان محققین قابل قبولست نه او هام مقلدین در اینجا گفتار یکس از پیشوایان مهم و مسلم شیعه رانقل میکنم این بزرگوار عالی مقام

وتحقیق منصف حضرت شیخ صدوق ابن بابویه است که تمام علماء و جامعه شیعه و حتی علمای اهل سنت با احترام بیگذارند و سخنان او فصل الخطاب بیشود حال بیایید و ببینید که درباره معنی خاتم النبیین چه فرموده است این بزرگوار در کتاب معروف خود بنام کمال الدین و تمام النعمة چنین فرموده است قوله علیه الرحمه : " ان الرسل الذين تقدّموا قبل عصر نبينا كانوا اوصيائهم انباء فكل وصى قام بوصية حجة تقدمه من وقت وفات آدم (ع) الى عصر نبينا (ص) كان نبياً و ذلك مثل وصى آدم وكان شیث ابنته وهو هبة الله في علم آل محمد (ص) وكان نبياً ومثل وصی نوح کان سام ابنته وكان نبیاً و شل ابراهیم کان وصیه اسحق ابنته وكان نبیاً و مثل موسی کان وصیه یوشیح بن نون وكان نبیاً ومثل عیسی کان وصیه شمعون الصفا و کان نبیاً ومثل داود کان وصیة سلیمان ابنته و کان نبیاً واصیاء نبینا لم یکونوا انباء لان الله جعل محمد (ص) خاتماً لهؤللاء الام کرامه له و تفصیلاً فقد تشاکلت الائمه والا نبیا بالوصیة کما تشاکلوا فيما قدّمها ذکرها من تشاکلهم فالنیس وصی والا مام وصی والوصی امام و النبی امام والنبی حجه والا مام حجه فلیس فی الاشکال اشبه من تشاکل الائمه والا نبیاء . (کمال الدین ۱ طبع اسلامیه - طهران سال ۱۳۷۸ هجری قمری ص ۲۰۵) خلاصه آنکه قبل از حضرت رسول (ص) جانشین و مروج احکام رسولان الهی همه نبی خوانده میشدند فی المثل حضرت

آدم رسول بود و جانشین و وصی او شیعیت نبی بود و برهمیان
قباس موسی رسول بود و پوشح وصی او نبی بود و عیسی رسول بود
و وصی او شمعون صفا بود چون حضرت رسول (ص) که افضل
جمعیع رسولان بود مبعوث شد برای اثبات افضلیت او استعمال
کله نبی درباره اوصیای آنحضرت ختم شد ولهذا اوصیای
رسول الله (ص) را نبی نصیگویند بلکه وصی مینامند و نصیگوینند
علی نبی و حسن نبی و حسین نبی و ... و بلکه میگویند علی
(ع) وصی رسول الله بود و حسین بن وصی او بودند و هکذا واز
این جهت استعمال کله نبی درباره ائمه اطهار ختم شد که
حضرت رسول (ص) خاتم النبیین بودند یعنی لقب اوصیای آنحضرت
نبی نبود و اوصیای رسولان قبل همه نبی بودند مانند شمعون نبی
واسحق نبی و هرون نبی وغیره واز اینجهت است که رسول الله
بحضرت امیر فرمودند یاعلی: انت منی بمنزلة هرون من موسی
الا آنکه لا نبی بعدی یعنی یاعلی تو وصی من هستی همچنانکه
هرون برادر موسی وصی او بود ولکن کلمه نبی بتواطلق نصیشود
زیرا اوصیا من انبیاء نیستند بلکه اوصیا وائمه هستند زیرا من
خاتم النبیین هستم واستعمال کلمه نبوت درباره اوصیای من بعد
از من جائز نیست . این بود خلاصه گفتار عالم جلیل شیعه
شیعه صدق علیه الرحمه که فرمایش آنجناب فصل الخطاب
است و در مقابل عقیده او گفتار نابالشان دیگر مناطق اعتبار
نیست بنابراین گفتار آنانکه میگویند معنی خاتم النبیین قطع

شدن رشته رسالت و ختم نزول کتاب آسمانی است مورد قبول نیست
ظلیل حضرت بهاء الله و اقدام بتشريع شریعت بهائی با ذن الله
دلیل ساطح است که مدعاو، که بكلمه خاتم النبیین مشتبه
بیشوند معنی خاتم را نفهمیده اند زیرا اگر معنی خاتم النبیین
آن باشد که بعد از رسول الله صاحب شریعت و کتاب و شارع
جدید مستقلی نخواهد آمد هرگز خداوند بحضرت بهاء الله
پیغمبر دینی کامل که کافل سعادت بشری در دنیا و آخرت است
عطای نیکرد واو راما مور بابلخ و نشر آن نیافرود و جمیع لسوازم
خاصه و صفات مخصوصه دین الله را بدین و شریعت او نمیدانند
شما دیدید که آنچه را دیان قبل از صفات مختصه و علامات
حقانیت داشتند دین بهائی همه را داراست و ابدآ نقصانی
از جنبه لوازم اصلیه دیانت حقه در آن یافت نمیشود و پیروان
ادیان قبل نمیتوانند نکته ای را بیان کنند و نقطه ای را نشان
بدهند که دین بهائی فاقد آن باشد پس وقتی دین بهائی
دارای علام حقانیت و جامع جمیع صفات حتیه دین کامل است
البته چنین دینی جز از طرف خدا نخواهد بود در قرآن مجید
نیفرماید لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه یعنی
ادیان قبل از قرآن واسلام همه برحق بودند و آنچه هم که از
خلف یعنی بعد از قرآن واسلام خواهد آمد حق است زیرا دین
باظل نه قبل از قرآن بود و نه بعد از آن خواهد بود و این آیه
هارکه در سوره هارکه فصلت قرآن مجید است و بنابراین خداوند

این دین مبین را بوسیله وحی بهاءالله عطا فرمود و حضرتش رامامور فرمود تا آنرا بخلق عالم ابلاغ فرماید همه اینها دلیل است که معنی خاتم النبیین آن نیست که ارباب اوهام تقليید میگویند بلکه معنی خاتم النبیین نظر بعقاید شیعه همانست که شیخ صدوق اعلی‌الله مقامه در کمال الدین بیان فرموده آقایان محترم : آخر چطور میشود که خداوند صادق قارئ عالم عادل از یکدلرف در قرآن مجید بفرماید که رسول الله خاتم النبیین است باینمعنی که پس از ارسولی و کتابی نی‌الا بد شخواهد بود واز طرقی مژهر کامل خود را با آیات و کلمات تامات و دلائل ساطعه و برآهین واضحه باتمام علامات حق و امارات صدق بفرستد و قدرت و نفوذی با وعظا فرماید که در مدتی قلیل عالم را احاطه کند و نه هرگز خدا چنین رفتاری عجیب نمیکند آن الله لا يخلف الميعاد و این خود دلیلی واضح بر صدق ادعای حضرت بهاءالله است .

معترضین اگر درباره معنی خاتم النبیین که خود پنداشته اند اصرار کنند و بگویند که خاتم النبیین دلیل برقطع رشته رسالت و نبوت الى الابداست و خاتم بمعنى خاتمه و انتهایست میگوئیم آقایان اگرچنین است که میگوئید پس خاتم الوصیین را که درباره حضرت امیر علی بن ابی طالب ازلسان رسول الله (ص) صادر شده و در خطبه های خود آن حضرت میگوئید وارد شده چه میگوئید ؟

اگر خاتم بمعنى خاتمه و انتها باشد معنی خاتم الوصیین این میشود که بعد از حضرت امیر دیگر باید وصی و امامی باشد زیرا علی (ع) خاتم الوصیین است امیر المؤمنین (ع) میفرماید "انا لسان الله الناطق العبین ۰۰۰انا یعسوب الدین ۰۰۰" انا خاتم الوصیین و این خطبه را علامه مجلس علیه الرحمه در مجلد غیبت از مجلدات بحار الانوار یعنی مجلد سیزدهم بحار روایت کرده و علامه کاشانی ملامحسن فیض‌هم در تفسیر صافی نقل کرده است . از این گذشته در بحار الانوار مجلد نیهم از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که فرمودند : "لم یجز لنبی نبوة" حتی یا خذ خاتماً من محمد (ص) فلذ لك سنت خاتم النبیین " محمد سید النبیین وانا سید الوصیین " میفرماید که هر چیزی که میخواست بمعوث شود اول خدمت حضرت محمد (ص) مشرف میشد و خاتم نبوت از او دریافت میکرد ولهذا محمد (ص) طقب بخاتم النبیین شده است حضرت رسول آقای انبیا و من که علی هستم آقای اوصیا هستم واحد ادیث نبوی که فرموده یا علی انا خاتم الانبیا و انت یا علی خاتم الاوصیا و انا خاتم الف نبی و انت خاتم الف وصی از قبل اشاره شده و در تفسیر صافی و سایر کتب معتبره شیعه ضبط شده است . آنچه ذکرشد برای این یود که قالیلین بقطع رشته رسالت و قطع فیض مسترالهی بدانند که علمای اعلام و بزرگان و پیشوایان دین مبین اسلام برای خاتم النبیین معنی دیگر ذکر فرموده اند

والبته قبول نظریه علمای اعلام مانند صدوق هزاران درجه
برندهزیه و همیه ارباب تقالید ترجیح دارد .
حضرت بهاء اللہ در کتاب ایقان معنی حقیق خاتم النبیین
را با فصح بیان ذکر فرموده اند و در الواح مبارکه از حضرت رسول
(ص) اینطور تعبیر فرموده که به انتهت النبوة والرسالة ۰۰۰
و تشریح فرموده اند که مقصود از ختم نبوت رسالت بحضرت محمد
(ص) همانا مزده و پیش از لقاء اللہ در قیامت است که یوم اللہ
ظاهر میشود و مظہر ام اللہ بر سر بر خلافت الهیه مستقر میگردد
طالبین بکتاب ایقان مراجحه کنند و آنچه از قبل ذکر شد مطابق
اصطلاح شیعه بود که بدائل علمای اسلام اعم از عامه و خاصه
در تفسیر خاتم النبیین بریک نهج اظهار نظر نکرده اند و نسبت
بعنی خاتم که قطع رسالت و ازال کتب باشد نظر مخالف نشان
داده اند و شرح آن را میتوان در کتب استدلایلیه بهائی مانند
کتاب فرائد و کتاب تبیین و برهان مطالعه فرمایند .
باری همان طور که ذکر شد ظهور حضرت بهاء اللہ و نشر دعوت
و پیشرفت امر مبارکش دلیل برآنستکه معنی خاتم بطوریکه مقلدین
اوهم میگویند نیست زیرا دلائل واوصاف رسولان حقیقی جمیعاً
در ظهور بهاء اللہ واضحتر و روشنتر موجود است و پیروان ادیان
آنچه را که برای حقانیت رسول متبوع خود اقامه میکنند در دین
بهائی شدید تر و متین تر وجود دارد و علی هذا حق است
چون دارای ملائم و آثار حرف است و چون این دین حق بقیام

بهاء اللہ در عالم استقرار یافت دلیل است تا یعین اوهم در معنی
خاتم راه خطای پیموده اند زیرا بعد از رسول اللہ و قرآن مجید ام
ابواب وحی الهی مفتوح گردید و کتاب آسمان مجده نازل شد
و شریعت اللہ در شرق و غرب عالم انتشار یافت . آیا میتوان گفت
حق و باطل از هم تنمایز نیستند ؟ آیا میتوان گفت که حق قدیم
بین حق و باطل حدفاصلی نگذاشته است حاشا و کلا .
آقایان زهوق باطل در قرآن مجید بصراحت نازل شده (سورة
الاسماء) "زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا " اگر قیام بهاء اللہ
العیاذ بالله بدون امراضی بود تاکنون زاهق و نضحل شده
بود ایده هم اعداء از ن و مرد پیر و جوان عالم و جاہل امیر و
فقیر سلطان و رعیت همه و همه با تمام قوی علیه بهاء اللہ
و شریعت مقدسه اش قیام کردند و هر چه در قدرت داشتند برای
برانداختن آن بمصرف رسانیدند و هنوز هم شغولند ولی سما
من بینیم که دین بهاء اللہ بایندهم بلاها و مخالفتها پیشرفتسی
محیر العقول دارد که معرضین را بحیرت افکاره و چنان دست و
پای خود را گم کرده اند که برای جلوگیری از پیشرفت شریعت اللہ
بدامن تهمتها و افترها عجیب دست میزند و با قلم و زیان
بسی و لعن میپردازند و نمونه ای آن سخنان افتتاح آمیز آقای
وکیل پایه یک است که از قبل ذکر شد . آقایان از قدیم در امثال
سائمه گفته اند الشتیمه سلاح العاجز . و بقول شیخ شیراز :
چو حجت نمایند جفا جوی را بپرخاش در هم کشد روی را

آذر پدر ابراهیم بنص قرآن بت پرسست بود و بت میتراسید
پرسش ابراهیم او را باد لائل قاطعه از بت پرسنی منع میکرد
و بخدا پرسنی دعوت میفرمود آذرچون درقبال دلائل حکمه
پسروشود جوابی نداشت بنا چار بسلاج عاجزان پناه برد و پس
گفت " لَئِنْ لَمْ تَتَّهِ لَأَرْجُوكَ " (سوره مریم) این نص قرآن
مجید است حالا ۰۰۰ آقایان هم ملاحظه میکنند دین بهائی
در شرق و غرب عالم انتشار یافته و ارباب انصاف و عقول سلیمانی
بدان گرویده اند و تشکیلاتش در همه جا موجود است و در مقابل
دلائل سادعه آن خود را بیچاره و فحتم و مجاب مشاهده
میکنند بنا چار راه عناد می پیمایند ولب بستیزه واسته زاء
میکشایند غافل از آنکه بفرموده قرآن مجید الله یسته‌زی بهم
و یهد هم فی طنیا نهم یعمهمون (سوره بقره) آنها بدگوئی
و مذمت را پیشه خود کرده اند بین برآز آنکه :

ذم خورشید جهان ذم خود است که دو چشم کورونا بود و بد است
آقایان محترم یکی از دلائل مسلمه ای که حقانیت رسولان الهی
را ثابت میکند دلیل تقریر است که مورد استدلال جمیع پیروان
ادیان حقه است یعنی باقی ماندن شریعتی که متسوب
الله است در جهان و با همه عناد و مخالفتی که دشمنان
بکاربرند ازین نزد و باقی ویرقارباشد اید لیل راعلمای
اعلام هر ملت برای اثبات رسولان الهی بکاربرده اند نسبت
بدین بهائی دلیل تقریر تمام معنی انطباق دارد زیرا متجاوز

از صد سال است که در مقابل مسیحیان و فتنه و آشوب مردم جهان
از هر ملت و دین باقی و برقار مانده و روی بنتقدم است و در هر سر
 نقطه عالم آثارش از آفتاب به هور تراست از هر قبیله و دین و طایفه
و ملتی با این شریعت غرما گرویده اند و اطاعت احکامش را گردن
نهادند و این اطاعت و ایمان بصرف اختیار و حکم وجود آن است
و به یقیожه منکی بقوه قهریه نبوده و نیست این طوایف و ملل را
کس مجبور نمیکند که بهائی شوند و با زور شمشیر و شوف و بیم
با مر بهاء الله توجه نکرده اند بلکه دلائل عقلیه و براهیین
محل تقیه است که آنانرا با مر الله متوجه ساخته که ایمان آورده
بغاد کریمه لا اکراه فی الدین به یقیожه در ایمان این نفوس
مختلفه با مر بهائی کراحت واجهاری در کار نبوده و نیست و نیز
از راه طمع بمال و مثال مومن نشده اند زیرا که ایمان با مر بهائی
در این ایام جز زحمت و مشقت و تحمل بلا ایانا از ناحیه اعدام
و مثالی موجود نیست و جز نثار جان و مال چیز دیگری از نکت وجه
ظاهری بدست نمیآید قلوب مؤمنین هدف سهام بلا ایانا میشود و
صد ور مقلین نشانه تیرهای جفا میگردد در لوح فاطمه در
این خصوص فرموده تسبیح الارض من دماثهم و نخشوانه و الویل
من نسائهم ۰۰۰ حضرت بهاء الله خطاب به پیروان خود فرموده
گرثیا جان هم حسبت پسراینجا با
ور نثار جان و سرداری بیا و هم بیار
رسم ره اینست گروصل بهاء داری طلب

سپاه این سلطان دین مانند سپاه حضرت سید الشهداء
حسین بن علی علیه السلام سپاهی است شکسته و مقتول و مهزوم
و عجب تر آنکه بقول مرحوم نعیم اصفهانی :

عالی را بزیر حکم آرد با سپاهی شکسته و مقتول
آقایان اگر این امر الهی با اینهمه آثار و انوار و علامات
ساطعه و آثار باهره و قدرت و اقتدار معنوی از طرف خدا
نباشد پس چه امری را میتوان گفت از طرف خدا است ؟ اما بهانه
نظر باین دلائل و آثار ندارند و همواره راه جدل "اما جدل
لا بالّتی هی احسن " می پیمایند .

هیچ مومن نشد بهیچ زمان آنکه در دین بهانه میجویند
ای که گفته علامت حق چیست میکند حق هر آنچه میگویند
ورقی را که دست حق ننگاشت پنجه روزگار میشویند
قرآن مجید شریعت و دین خود را بد رختی بارور و تنوند
تشبیه فرموده که ریشه های آن در زمین محکم شده و اثمار
و فواکه آن هر آن آشکار میشود از تدبیاد حوادث نلرزد و از هبو
عواصف از ریشه سرنگون نگردد و اما مدعاً باطل را بیوته ای
ضعیف تشبیه فرموده که دارای ریشه ای نیست و بمختصر
باد عنادی از ریشه کنده میشود رانین میروند و اینست لص
آیه مبارکه قرآن که در سوره ابراهیم میفرماید "الم ترکیف
ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و

کفرها فی السما توئی اكلها کل حین باذن ربها و يضرب الله
الامثال للناس لعلهم يتذکرون و مثل کلمة خبیثه کشجرة خبیثة
اجتشت من فوق الارض طالها من قرار " درانجیل جلیل از قول
حضرت مسیح مسطور است که فرمودند :

نهالی را که پدر آسمانی من نگاشته باشد از زیرش بدرآید و خشک
شود . (anjil متن ف ۲۵ / ۱۳)

آقایان محترم بمنظور عدل و انصاف ملاحظه فرمائید و با
وجود آن پاک درباره آنچه که ذکر شد قضایت کنید دین
یهودا الله در عالم استقرار یافته و ازین نخواهد وفت زیرا بد لاثلی
که ذکر شد من عذر الله است .

آقایان این شریعت اگر بنابود آنین برود و محمد و شود تا
بحال در ضمن این یکصد سال با آنهمه دشمن و معاند و مکابر
که در جمیع جهان علیه اقام کرده و میکنند ازین رفتہ بود .
ناصر الدین شاه قاجار بعد العزیز خان ، عذر الحمید خان ،
ناپلئون سوم ، علما و پیشوایان دینی ملل مختلفه مسلم و مسیحی
و یهود و و و باتهمتها و افتراءات همه قیام کردند . سعی
کردند ، کوشش بی منتهی بخراج دادند که دین الله را زین
بپرند اما شد ، ازین نرفت و روز بروز بر پیشرفت و نفوذ ش در
عالی افزوده میشود . ناصر الدین شاه قاجار در حاشیه فرمانی
که بعموی خود مهدیقلی میرزا برای ازین بردن اصحاب باوفای
نژه را مرالله در قلعه شیخ طبری نگاشته بخط خود نوشته

است که ای عموی نامدار من میخواهم چنان این طایفه ضالّه
مضله را از بین برداری و محو و نابود کنی که کوچکترین اثری از آنها
باقی نماند و بکلی از صفحه روزگار نیست و نابود شوند .
آقایان محترم امروز ملاحظه فرمائید که بساط عزت ناصرالدینشا
و امثال اویکلی برچیده شد بطوطیکه کوچکترین اثری از آن های
و هوی باقی نمانده ولکن امر اقدس الهی با کمال عظمت در دنیا
باقی و برقرار و نافذ و مؤثر است . اصحابش را کشتند و سوختند
و خانه ها را خراب کردند اطفال را یتیم نمودند ، زنان را بسیرت
گذاشتند حتی از قتل کودکان و نسوان هم دریغ نکردند و آن
بیگناهان را باشدید ترین عذابی بقتل رساییدند و پس از قتل
اجساد آنان را آتش زدند و فجیع ترین اعمال را مرتكب شدند
که این آیین را از بین ببرند اما نشد . خودشان بکلی از بین
رفتند ولی دین حق همچنان باقی و پوقرار است بهاء اللّه در
مناجاتی که در لوح ناصرالدینشاه مندرجست فرموده سبحانك
اللّهُمْ يا الهی کم من رؤس نصبت علی القناة فی سبیلک و کم من صد و
استقبلت السهام فی رضائک و کم من قلوب شبکت لا رتفاع کلمتک
و انتشار امرک و کم من عيون ذرفت فی حبك . الخ .
با اینهمه امرش ساطع و حکمش نافذ است .

عزیز مصر برغم برادران حسود

زquer چاه برآمد باوج ماه رسید

آری : امریهاهُ اللّه از بین رفتگی نیست و معاندین را چاره ای نه

اینک فرمایش قرآن مجید را بمعاندین بدم خواهان خاطرنشان
بیکنم که بپرماید : "قل موتوا بفیظکم" (سوره آل عمران)
اما بقول حافظ شیرازی :

گوش اگر تو ش تو و ناله اگر ناله می من

آنچه البته بجایی نرسد فرباد است

سقراط حکیم را بآن همه دانش و عظمت مقام جا هلان و معاندین
آن زمان محکوم کردند البته این محکومیت از روی ظلم بد خواهان
بود سقراط خطابه دفاعیه معروف خود را که شهرت جهانی
دارد در آن روز در میدان شهر در مقابل هزاران نفر بسمح مود م
رسانید و باد لیل ویرهان برائت و بیگناهی خود را ثابت فرمود
و با کمال شجاعت جمیع نسبتهای ناروا و تهمتهای بیموردی را که
دشمنان باو زده بودند از خود سلب کرد با این همه دشمنان
دست از عناد نکشیدند و اورا بیگنگ محاکوم کردند و با زهر شوکوان
آن مرد عظیم بیگناهرا مسموم نمودند و این تنگ ابدی را در تاریخ
برای خود مخلد ساختند و تمام جهانیان که این دستان را
میشنوند و آن لاثمه دفاعیه تاریخی را میخوانند بدشمنان
خون آشام سقراط لعنت میفرستند و نفرین میکنند حال هم کار
برهمان متوالست و آیندگان که این لاثمه اعتراضیه جناب وکیل
را بخوانند باو و امثال او که در این کار دست داشته اند نفرین
کنند ولعنت فرستند .

بهایان ایران بتمام معنی و در همه حال رعیت باوفای

شاهنشاه ایران و از ساکنین این آب و خاکند وایران را میپرستند و عنظمت ایران را در عالم اثبات کرده و میکنند ببهاء الله در کتاب اقدس راجح بطهران و در الواح دیگر راجح با ایران بیانات کافیه عالیه فرموده و علیریب سرزمین ایران سجده گاه اهل جهان خواهد شد زیرا موطن بارک حضرت ببهاء الله است همانطور که مکه معظمه قبله گاه عالم اسلامی شد زیرا موطن و مولد محمد رسول الله (ص) بود . امروز شهرت عدالت و عنظمت و رحمت پرور شاهنشاه بسچ قریب وبحدید رسیده و بجهود مسیحی وزرد شتن وسنی و شیعه و اسماعیلی و بت پرست و خدا پرست و بی دین و دیندار همه دراین مملکت از حقوق خود استفاده میکنند تنها بهائیان مظلومند که از این موهبت محرومند و با آنکه در کمال صدق و صفا و ظائف خود را نسبت بشاه و ملت از هرجوت انجام میدند و موطن مقدس خود وفادارند و بهمهمه مهربانند و مزاحم کسی نیستند مع ذلك در نتیجه تعصب جاهلانه بعضی از نفوس معلوم الحال گرفتار پلچه تقلیب اند و مورد همه قسم اذیت و آزار و چون درورقه استخدام در ستون دین با کمال صداقت و راستی که شیوه پسندیده آنان است کلمه بهائی مینویسد متصدیان متعصب با کمال ظلم و ستم آنانرا از خود میرانند و بفساد عقیده حکوم مینمایند و حقوق شانرا بی هیچ موجی ضایع میکنند اما این مدعای خود را بشرحیکه از این پیش ذکر شد نمیتوانند اثبات نمایند و نمیتوانند بهائی را بفساد

عقیده از روی دلیل و برهان حکوم کنند و آنچه را میگویند صرف افترا و تهمت و تفصیل آن از قبل گذشت .

آقایان مجترم چرا بهائیان دراین مملکت مانند سایر ادیان و مذاهب آزادی ندارند و از حقوق خود محرومند دراین مملکت بیت پرستان هم معبد دارند و امور دینی خود را با آزادی انجام میدند ولی بهائی خدا پرست و نوع پرست حق از این حق هم محروم است . پرستش اصنام که قرآن مجید با آن بجارت برخاسته دراین مملکت آزاد است و بهائی خدا پرست و صادق و امین در این سرزمین محروم و گرفتار هزارگونه بلا و مصیبت است .

بقول خواجه شیراز :

ل الله ساغر گیر و نرگس مست و بزم نام فسق
داوری دارم خدایا من که را داور کنم
حضرت ببهاء الله در لوح ناصر الدین شاه میفرماید قوله العزیز :
" طوایف متعدده و ملل مختلفه در ظل سلطان مستریحند
یک طایفه هم این قوم باشند بلکه باید علو همت و سقوط رت
ملازمان سلطانی بشانی مشاهده شود که در تدبیر آن باشند
که جمیع ادیان در سایه سلطان در آیند و مابین کل بعد حکم
رانند ۰۰ صواب یا خطأ علی زعم القوم این طایفه امری که بآن
معروفند حق دانسته و اخذ کرده اند لذا از ماعندهم ابتقاء
لما عند الله گذشته اند همین گذشتن از جان در سبیل محبت
رحمن گواهیست صادق و شاهدیست ناطق علی ما هم یذعن آیا

مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و پرهان از جان بگذرد
و اگر گفته شود این قوم مجنونند این بس بعید است چه کس
منحصر ببک نفس و دونفس نبوده بلکه جمیع کثیر از هر قبیل
از کوثر معارف الهی سرمدست شده بشهد فدا دره دوست
بجان و دل شتافته اند اگر این نفوس که لله از ما سواه گذشته
و جان و مال در سبیلش ایثار نموده اند تکذیب شوند بکدام
حجت و پرهان صدق قول دیگران علی ما هم علیه در حضور
سلطان ثابت میشود ۰۰۰ ملک عادل ظل الله است در ارض یا باید
کل درسایه عدلش طاوی گیرند و در ظل فضلش بیاسایند این مقام
تخصیص و تحدید نیست که مخصوص ببعضی دون بعضی شود
چه که ظل از مظل حاکی است حق جل ذکره خود را رب العالمین
فرموده زیرا که کل را تربیت فرموده ۰۰۰ الخ

نیست و پوج و باطل است درباره اینکه بهائیت برغم مخالفان
دین مستقل من عند الله است از قبل آنچه گفتنی بود گفته شد
و ثابت شد که جمیع علام و آثار دین حق الهی در بهائیت بتمام
و کمال وجود دارد و در اینجا تکرار نمیکنم زیرا درخانه اگر کس است
یک حرف بس است ۰

اما راجع بعدم رسیت باید متوجه بود که دین بهائی مخصوص
بسط و ملکت و طایفه خاص نیست و منطقه نفوذ او محدود بشرق
و غرب نبوده بلکه شجره لا شرقیه ولا غربیه ایست که باید
جمیع عالم انسانی را در رسایه خود جمع آوری کند و نمونه ای اینکار
را هم نشان داده است ۰ بهائیت دینی است جهانی که برای
اتحاد من على الارض از طریق خداوند تشریح شده و در آغاز امر
اگر در قسمتی از جهان رسمی نباشد درجهات دیگر و ممالک دیگر
حکومتها آنرا برسیت شناخته اند و بهائیان را در راجام و نماش
دینی خود آزادگذاشته اند و آنان را محترم میشمارند و با آن
اجازه داده اند که ایام تسعه محروم را که بدان معتقدند
و اشتغال بکار را در آن ۹ روز حرام میشمارند تعطیل کنند
و آزادند که مراسم ازدواج و طلاق و سایر فروع و حدود شریعت
بهائی را آزادانه انجام دهند و ازدواج بهائی را رسمی در دائره
دولتی ثبت میکنند، بتظلم بهائی گوش میدهند و از آنها رفع ظلم
و ستم میگذارند ۰ اوقاف بهائی را از مالیات معاف کرده اند و عوارض
از آن املاک و اوقاف نمیگیرند در راست دفن و کفن اموات بهائیان

را آزادگ شته اند که مطابق دستور دین خود رفتار کنند. بهایانی
اجازه داده اند که کتب بهایی را طبع و نشر نمایند و انتشار دهند
و روزگار کتب بهایی را بمالک خود آزاد نموده اند کتاب بهایی را در
سرحدات خود آتش نمیزند و محو و نابود نمیسازند اموات بهایی
را از قبر بیرون نمیکشند و آتش نمیسوزانند عقد نامه بهایی را
بررسیت شناخته و ثبت میکنند از انتشار بهاییت و معرفی آن در
رادیو و تلویزیون و جرائد و مجلات مانع و جلوگیری نمی نمایند و
در اوراق استخدامی کارمندان را مجبور نمیکنند که خود را غیر
بهایی معرفی نماید بلکه در غالب اوراق استخدامی اصلا
ستون دین و مذهب وجود ندارد و از این قبل بسیار رو اسناد و
مدارک موثق وغیرقابل انکار که مثبت این ادعایت موجود و حاضر
است و در مالک دیگر بشرق الاذکار که معبد بهایی است با
کمال عظیمت و جلال بناده و روزی هزاران هزار جهانگرد —
بدیدن آن میروند در ویلمت آمریکا کنار دریاچه میشیگان
مشیق الاذکار بهایی معروف جهان است و نیز در پاناما و فرانکفورت
و استرالیا و کامپلا و نقاط دیگر بشرق الاذکار بهایی موجود
ومورد بازدید مردم است در مالک دیگر مهابد و حظائر قدس
بهایان را صادره نمیکنند و اشغال نمی نمایند و خراب نمیسازند
و کعبه اهل بها را بآتش نمیکشند و بجرم بهایی بودن مرد م را
از ادارات بیرون نمیکنند بمحافل ملیه و محلیه بهایان نهایت
احترام را مجرى میدارند و از حسن نیت آنان تقدیر میکنند آیا

بایهایان رسمیت نیست پس چطور آقای وکیل که چشم خسود را بسته
و خفاش وار منکر سطوع انوارشمس الهی شده فریاد میکشد کسنه
بهاییت دین نیست و رسمیت ندارد؟

آقایان محترم حکومت آمریکا در موارد متعدده از بهاییان و
محفل ملی آمریکا نسبت با مورخیریه ای که اجامداده اند رسمیاً
تشکر کرده است واينک ترجمه يکی از این ابلاغیه ها را در راینجاد رج
میکنم این ابلاغیه شامل برسیت شناختن دیانت بهایی است که
از طرف مجلس سنای و مجلس شورای میشیگان در آمریکا صادر شده و در
سال ۱۹۷۵ میلا دی منتشر گردید.

ترجمه آن ابلاغیه از اینقرار است (نقل از رساله حقایقی چند ۰۰۰)
از آنجاییکه بهاییان ایالت میشیگان کانونشن ایالتی خود را در رسال
جاری ۷ هفتم ماه نوامبر ۱۹۷۵ در شهر لا نسینگ دیانت

واقع در ایالت میشیگان متعقد میسازند و نظر باینکه دیانت بهایی
جدید و آثین مستقل جهانی است که هدفش احیا مقام روحانی
انسان و از میان برداشتن سدها و موانع بین ملل و طرح اساس
محکم برای تاسیس یک جامعه بهایی متحد بینی بر اصول
عدالت و محبت است و بموجب تعالیم این امر منظور اساسی
ادیان پیشرفت مبانی اتحاد ویگانی است و دیانت حقیقی پیوسته
با علم همدوش و هم عنان بوده ویگانه شالوده یک جامعه منظم
و برخورد اراز صلح را تشکیل میدهد و نیز بمناسبت آنکه دیانت
بهایی بزرگترین مشکل عصر حاضر را حل یک سلسله اختلافات

عیق وریشه دارکه کل بیکدیگر مرتبط بوده و در طبقات مختلف اجتماع رخنه نموده است میشناشد و معتقد است که اینگونه اختلافات مانند اختلاف آراء و مسالک واختلاف سبل و مذاهب و تباین احزاب و اجناس هرگاه با ادوات ناریه که مولود این قرن است منضم شود آثار مد نیت مورد تهدید قرار خواهد گرفت و بالا خوی چون جامعه جهانی بهائی با فعالیتهای دائم خود اساس سحبت و اتحاد را میان ملل و نحل درد و پست و هفتاد کشور و جزایر و متعلقات در سراسر عالم منتشر ساخته و با ایمان باصل وحدت عالم انسانی ایجاد یک محیط روحانی جدید را که قادر بر رفع اختلافات مذهبی بوده و با موازین علمی و اصول فکری و عقلانی جدید دمساز باشد لازم و ضروری میشمارد و عقیده منداد است که چنین محیط باید حقایق زندگی و مفهوم واقعی حیات را بنحویکه قابل قبول واستفاده عصر کنونی باشد القاء نماید مجلس سنای میشیگان با موافقت نظر نمایندگان مجلس شوری مصمم گردید که بنا بر مراتب بالا از طرف اعضاء تقیینیه این ایالت و همچین از طرف قاطبه اهالی عالیترین مراتب تجلیل خویش را باعذای دیانت جهانی بهائی از جهت مساعی جمله ای که برای استقرار ملکوت الهی در روی زمین بذول میدارد تقدیم دارد بعلاوه تصمیم گرفته شد که نسخه های از این تقدیرنامه برای محفوظ روحانی ملی و لجه ملی تبلیغ و محفوظ روحانی محل شهر لان سینگ بعنوان گواه عالیترین

درجه احترام و تقدیر هیئت تقیینیه میشیگان و مردمی که سمت نمایندگی آنها را دارند نسبت بدیانت جهانی بهائی ارسال گردید.

تصویب مجلس سنای در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۷۰

تصویب مجلس شوری در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۷۰
.....

ایدواریم که در سایه معدلت شاهنشاه آرامهر این مشکلات بهائیان ایران هم هرچه زودتر خاتمه باید و همه افراد بهائی در سایه عطوفت و رأفت شاهنشاهی از نعمت رسمیت و آزادی برخوردار گردند. آین

باری بحث در رسپیت بود که شمه ئی از آن را شنیدید و اصل این سند که ذکر شد موجود است. و نیز درسی سال قبل مفتی بزرگ جامع الازهر مصر شرحی درباره استقلال شریعت بهائی و انصاف آن از دین اسلام صادر و منتشر کرد و قسمتی از آن فتوی اینست:

"وَإِنَّ الْمُهَاجِيَّةَ دِينٌ جَدِيدٌ قَائِمٌ بِذَاتِهِ لَهُ عَقَائِدٌ وَأَصْوَلٌ وَاحْكَامٌ خَاصَّةٌ بِهِ تَخَابِيرٌ وَتَنَاقُضٌ عَقَائِدٌ وَأَصْوَلٌ وَاحْكَامٌ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ تَنَاقُضًا تَنَاقُضًا فَلَا يُقَالُ لِلْمُهَاجِيِّ مُسْلِمٌ وَلَا عَكْسٌ كَمَا لَا يُقَالُ بُوزَّى أَوْ بِرْهَمْنَ أَوْ مُسِيَّحَى مَثَلًا مُسْلِمٌ وَلَا عَكْسٌ لِلتَّنَاقُضِ فِي مَا ذُكِرَ" انتهی

حکومت وقت نظر باین فتوای اعظم بهائیان را دارای دین

مستقل ساخت و برای گورستان بهائیان زمین اختصاص داده با
بساطلاح بهائی "گلستان جاوید" گفته میشود و بعربي
آنرا "الروضة الابدية" گویند و همچنین برای تأسیس
حظیره القدس ملی و محلی و ساپرتشکیلات بهائی اجازه رسمی
صادر کرد و حتی ازدواج بهائی راهم ثبت مینمود و فتوکپی
این اسناد موجود است. در ترکیه نیز یکی دو سال قبل
بشریعت بهائی و طریقہ بهائیان از طرف حکومت رسیدگی کامل
بحمل آمد و دردادگستری مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفت و پس از
فحص و تحقیق طولانی عاقبت حکم باستقلال دین بهائی صادر
شد جمعی میگفتند که بهائیت شاخه ای از اسلام است ولی
حکومت پس از تحری لازم آنرا دین بالا استقلال اعلام کرد و پس از
آنکه جمیع از اهل بھا بجرائم بهائی بودن متى در آن اقلیم
محبوس و مدد ودبود ند حلاوت آزادی واپسی را چشید نده پرونده
این اقدام بتفصیل موجود است.

در این مملکت هم جمعی بی اطلاع دین بهائی را عمدآ بایار
روی جهل باصل موضوع شاخه ای از اسلام معرفی میکنند ولی
بطلاق این گفتار از آنچه که تاکنون ذکر شد بثبوت پیوست
بهائیت مانند طریقہ و مذهب غلام احمد قادیانی نیست که
شعبه و فرعی از دین اسلام باشد قادیانی دارای آیات و بینات
و کتاب جدید و شرع جدید جهانی نیست او میگوید که من برای
اتحاد اسلام آمده ام و خلق عالم اسلام را دعوت میکند که تابع

مذهب حنفی شوند ولی دیانت بهائی مذهب نیست که از دین
ملشعب شود خودش دین مستقل است. آری قیام غلام احمد
قادیانی هندوستانیرا چنانچه خود او گفته باید نهضتی مذهبی
واز فروع اسلام دانست غلام احمد خود را هیچ وقت صاحب وحی
و دارای دین مستقل و کتاب آسمانی معرفی نکرده است بلکه
خود را مروج دین اسلام میدارد و کتب مشارالیه الان حاضر
است موجود مأمور بهداشت من على الارض و اتحاد من فى البلاد
در ظل شریعت مستقله جدیده نیست و شعبه ای از اسلام
است جناب غلام احمد در قصیده خود فرموده: من نیستم
رسول و نیاورده ام کتاب ... اینک متجاوز از ده مجلد
کتب مشارالیه در نزد من حاضر است و برای اثبات مدعی شاهد
ناطق. اما شریعت حضرت بهاء الله دین جهانی است و
محمد و دبیک مملکت یا بیک طایفه و ملت نیست مأمور هدایت
جمعی من على الارض است بشرحیکه درالواح طلوع مقصود خود را
اظهار فرموده "قل قد جاء الخلام ليحيي العالم" امروز آثار
اولیه و تباشير طلوع این صبح حقیقت آشکار شده و جمیع
بسیار در ظل کلمة الله از هر ملت و آیین درآمده و منش
بپیروان اسم اعظم شده اند و در سایه تعالیم آسمانی بهاء الله
آثار منافر و عناد از بین آنان مرتفع شده و همه مانند یک روح
در یک بدن مختلفه هستند.
وئنان بی حد ولی ایمان یکی جسمشان محدود لیکن جان یکی

ایجاد این الفت معنویه و محبت واقعیه درین قلوب تbagضه و نفوس مختلفه از آثار مخصوصه مسلمه کلمه الله است. مظہر امر الله بقوه کلمه الله ایجاد الفت ومحبت خالصه درین ملل مختلفه میفرماید و باصطلاح کتب مقدسه گرگ و میش را باهم آشتبید هد واین کار از عهده سایر مطابع قدرت و موارد اقتدار خارجست چنانکه در قرآن مجید بهمین موضوع استدلال فرموده است قوله تعالی : "لَوْا نَفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جُمِيعاً نَا الْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ" (سوره انفال) مخالفت و عناد مردم جهول نسبت بدیانت حضرت بهاء الله چیز تازه ای نیست لیست اول قاروره کسرت مردم را عادت چنانست که با هر امر تازه ای راه عنادی پیمایند و بنزاع وجدال و مخالفت اقدام میکنند و طولی نمیکشد که بلزم وحیقت آن پس میبرند و بنصرت آن قیام میکنند . هر امر تازه ای را افراد بشر در آغاز با آن مخالف است در قرآن مجید میفرماید :

"وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مَحْدُثٌ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مَعْرِضِينَ"

(سوره الشعرا ^ب و سوره الانبیاء آیه دوم)

بشر بیچاره نه تنها با ادیان جدیده بلکه با اختراعات و نظریات علمی و فلسفی جدیدهم دراول کار مخالف شد و بتدریج با آن انس گرفته و بفواید آن آگاه شده است گالیله زیرداش که قائل بحرکت زمین و سیارات در دوره آفتاب شدند و برای اولین بار مردم از آنها داستان منظومه شمسی راشنیدند

باو حمله کردند و در مجلس محاکمه او را مورد استنطاق قرار دادند و حکم بکفر او کردند و او را تهدید نمودند که اگر از گفته خود برگرد زنده او را میسوزانند و بسا نفوس بزرگوار را که با آتش بیداد سوزانیدند ولی بتدریج صدق نظریه گالیله آشکار شد و امروز اگر کسی بگوید که زمین مرکز عالم است و ساکن است حتی شاگردان دبستان هم اوراسخره میگذرد . مخترع شاپین بخار و سایر نفوس عالیقدر همه باین درد بختی بودند ولی عاقبت حقیقت حال آشکار شد و اسلامیان جاهمی که بزرگان علم و اختراع را مورد اذیت قرارداده بودند ملعون اخلاق خود شدند . مرحوم جرج زیدان مدیر مجله الهلال در مجله مذبور مقاله ای شیوا در خصوص غلبه حق و زهاده باطل نوشته که اینک در دسترس است و اگر خوف اطنا بپسندی ترجمه آن را در اینجا مندرج بیسانجام مشارکیه امثله تاریخیه بسیار مفید در این مقاله نوشته که برای رعایت اختصار از نقل آن صرف نظر میشود — حال مردم دنیا از همان قرار است که در قرآن مجید فرموده : ما یاتیهم من ذکر من الرحمن محدث ... الخ که از قبل ذکر شد .

امر بارک حضرت بهاء الله هم همینطور است حالا چون تازه است با او مخالفت میکنند ولی بتدریج که حقیقتش آشکار میشود آنرا قبول خواهند کرد و لهذا در الواقع بهاء الله این مژده باهل عالم داده شده که عنقریب شریعت الله شرق و غرب را

خواهد رفت و وحشت جا هلانه نفوس زائل خواهد شد .
 بسیار مقتضیت الله می فرماید : قوله العزیز " عالم منقلب است و این
 انقلاب یوماً فیوماً در تزايد ووجه آن بر غفلت ولا مذهبی متوجه
 و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشائیکه
 ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی براین نهج ایام میگردد فاذ اتم
 السیاق عینظمه بفتحه ماترتعد به فرائص العالم اذن ترتفع
 الا علام و تغّرد العناidel علی الافنان این بیان مبارک در سال
 ۱۶۹۰ هجری قمری . خطاب بحاجی محمد ابراهیم معرفه روفا
 بمبلغ که ساکن یزد و اهل شیراز بوده نازل شده است .
 و نیز در لوح ناصر الدین شاه می فرماید : " سوف تشق اليك
 البيضاء جبیباً لهذه الليلة الدلقاء ويفتح الله لمدينته باماً
 رتناجاً يومئذ يدخلون الناس فيه افواجاً ويقولون ما قالته اللائمات
 من قبل ليظهره في الخيات مابدى في البدايات " . الخ

دان ملامتگر زلیخا از یوسف که ندیده و نشناخته بودند
 بدگوشی میکردند و زلیخا را در عشق یوسف کنعانی سرزنش
 مینمودند ولی چون او را دیدند فرباد برآوردند که ما هذا
 بشران ها این الاطک کریم و بیان مبارک در لوح ناصر الدین شاه
 اشاره بهمین واقعه است که در قرآن مجید فرموده فلما رأینه
 اکبر نه و قطعن ایدیهں و قلن حاش لله ما هذا بشران ها
 الاطک کریم (سوره یوسف)

مکابرین جهول و ظلم مینویسند و میگویند که نادنیا در ظلم

قرآن و دین اسلام و مذهب اثنی عشری در بیاید صلح و سلام و ظم
 و آسایش در جهان موجود نخواهد شد . از آنها میتوانیم تمام
 دنیا را لا زم نیست اسم بپرید مُر سُنی و شیعه اثنی عشریه
 و شیعه هفت امامی اسماعیلیه و زیدیه و وهابیه و خوارج
 مسقط و و و امروز در ظل اسلام و درسایه قرآن نیستند ؟
 پس چرا همه دشمن هم ویخون هم تشنه اند هزار و سیصد سال
 است که سایه اسلام و قرآن نتوانسته نقار و کدورت و بغض
 و عناد پیروان خود را از بین ببرد چه خونها که ریخته شده
 و چه خرابیها که روی داده و سُنی و شیعه و اسماعیلی و زیدی
 و وهابی و خوارج ایاضیه سقط را مانند زید و عمرو علمای نحو
 همچنان خصوصت و دشمنی باقی و برقرار است . این چه ادعائی
 است که میگویند در مثل ها آمده " کل اگر طبیب بودی سر خود
 دوا نمودی " تمام عالم و جهان بشر پیشکش اگر راست میگویند
 اول عداوت هزار ساله فیضان خود را در ظل قرآن و سایه دین
 اسلام مرتفع گنند بعد دم از اصلاح عالم بزند .

آقایان محترم این ادعا محدود با یعنی نفوس نیست بلکه پیروان
 همه ادیان موجوده در عالم شریعت و دین و آثیان خود را
 دوای سریع التأثیر در دهای عالم معرفی میگنند از اسلام
 بگذریم که گفتم و شنبیدید اینک مسیحی ها را ببینید چگونه
 برای تبلیغ مردم جهان بمسیحیت کوشش میکنند و از آیات انجیل
 استشهاد مینمایند و میگویند و مینویسند که ناخلق عالم در ظلم

انجیل و سایه شریعت مسیح در نیایند جهان روی آسایش نمی‌بینند و پیروان کلیم نیز بهمین معنی معتقدند و میگوینند آنچه سبب عمار عالم و آسایش ام است احکام حضرت موسی و دستورات کتاب مقدس تورات است که بنص حضرت موسی ابدی است و زردشتیان هم همین ادعای دارند و تنها احکام دین بهی را کافل حصول سعادت دوجهان میشمارند همانطوریکه مسلمین شمین سخنان را میگویند و در کتب خود انتشار میدهند و در متون جرائد و مجلات و بالای منبر و اعماق محراب همین نوا را میزنند و بسیار خوب باید رسیدگی کرد باید تحقیق نمود بصرف ادعا نمیتوان قناعت کرد.

مختلفه دعوت میکنند و همه در آن مجمع رشیب حاضر میشوند رئیس آن مجمع رسمیت مجمع را اعلام میکند در آغاز پیشوای کلیمیان که عتیق ترین دین جهان است قیام میکند و اعلام میدارد که دوای دردهای دنیا احکام حضرت موسی است و شرحی از عظمت مقام موسی (ع) و غلبه او بر فرعون و نجات بدن اسرائیل از ظلم مردم مصر و اقامت چهل ساله قوم در بیابان و نزول تورات در کوه سینا بر حضرت موسی و سایر مطالب را ذکر میکند و میگویند پیروی از مذهب ربانیم که مذهب حق است سبب آراش عالم و نجات ام است هنوز سخن‌ش تمام نشده که حاخام مذهب قرائیم قیام میکند و شرحی در ابطال مذهب ربانیم و حقایقت مذهب قرائیم بیان میکند و در نتیجه بین پیشوایان ربانیم و قرائیم نزاع در میگیرد و ناگهان پیشوایان فرقه‌های یهود مانند صدقیان و کاتبان و فریسیان خود را در رمیان معرکه می‌اندازند و هریک مذهب شود را صحیح میشمارند و سایر مذاهب را باطل اعلام میکنند و در این بین نماینده یهودیان سامری قیام میکند و حقایقت مذهب خود را اعلام میدارد و چنان جسا رو جنگالی راه میافتد که بقول معروف آن سرش ناپید است من در اینجا نصیخواهم که شرح دقیق هریک از مذاهب منزره دین موسی و خصوصیات هر کدام را عرض کنم زیرا کتابی میشود ضخیم و میتوانید برای اطلاع از این موضوع بكتاب اظهار الحق شیخ رحمت الله هندی علیه الرحمه و سایر کتب معتبر مطلع

وحل راجمه فرمائید

اعضاً انجمن جهانی که دچار سرگیجه شده اند پیشوايان
مذاهاب راساکت میکنند و درباره دستورات و احکام تورات تحقیق
میکنند و دستورات عجیبیه راجع باعهاد مختلفه و قربانی واقسام
آنرا مورد دقت قرار می‌بندند. حکم آن برای هر بیهودی خالص و
مخلص در سفرنامه فصل ۲۳ - آیه ۱۳ ۱۰۰۰ مذکور است و از همه
مهتر بمحبوب اجرای ختنه که حکم ابدی و عهد ابدی الهی
است بر میخورند و حکم قتل نفوسی که احترام روز سبت را نگاه
نمیدارند از نظر میگذرانند و بالاخره همه اعضا با تفاق میگویند
که این احکام عجیبیه در دوره خود مؤثر بوده و امروز مطابق
اقتضای زمان نیست و از این گذشته اگر کاری از این ساخته بود
اول اختلافات بین مذاهاب مختلفه این دین را مرتفع میساخت
این دین با اینهمه اختلاف بد رد عالم امروز نمیخورد عالم امروز
نمیتواند این احکام را قبول کند دینی که نتواند اختلافات داخلی خود
را رفع کند چنانچه میتواند اختلافات ملل دنیا را مرتفع سازد. پیشوايان
کلیمی کنار میروند و پیشواي زردشتی وارد میشود در حالیکه سدره
پوشیده و کشته بسته و بیوی نیرنگ او مشاهده را آزار می‌بندد، میگویند
نجات جهان شریعت شت زردشت است و بعد شرح ازنشوه و بر
احکام دشستان واستعمال نیرنگ و مینو و دوزخ و چینوند و اشاسپند
و خرده اوستا و پشتها و گاتها و دخمه و گهنهبار و آتش و رهرا

و نجاست همه ملل و ام دنیا و طهارت زردشتی و سایر قواعد
و قوانین بیان میکند و کتاب مسیح بمددر را که حاوی فروع احکام
است بیرون میآورد و بمد رجات کتاب گلدهسته چمن و آیینه
آئین مزدیسني و کتاب فروع مزدیسني و کتاب دینکرد اشاره
میکند و طریقه زرتشیان ایران را میستاید و با رقیب خود
دستور پارسیان هندی که بمیدان مبارزه با او می‌اید بنزاع
و جدال میبرد ازد و هنگامه کرم میشود و رئیس انجمن اعلام
میدارد که این رویه و دین با اینهمه احکام عجیبیه عتیقه و
اختلاف مذهبی بدرد عالم مانع خورد آنها هم بر کنار میروند
و نوبت بکشیش مسیح میرسد نماینده پاپ اعظم پیشوای
مذهب کاتولیک بیان می‌اید و شرحی درباره اقامیم ثلاثة اب
و ابن و روح القدس و اتحاد این اقامیم ثلاثة باهم و تفسارت
درجات آنان من حيث الحقيقة میدهد و مسیح را ابن اللّه
معرفی میکنند که برای نجات اهل عالم از گناه خود را فدا کرد
و شرحی از تولد مسیح از باکره عذر را و دخول روح القدس
با شکل کبوتر در دهان مسمیح بیان میکند و درباره غسل تعیید
و عشای ربانی داد سخن میدهد و بیاناتی درباره عظمت
مقام پاپ و قدرت خطابخشی او میگوید و بخرید و فروش بهشت
توسط پاپ توضیح میدهد و نسبت بروز سبت و ختنه و طلاق
که نزد یهود معتبر است و محترم اذلههار بی اعتمانی میکند
و آن مطالب را مورد تمسخر قرار می‌بند و باز و بسته شدن

ابواب آسمان را تابع اراده پاپ کاتولیک میداند که ناگهان نماینده پرتوستان بمبیان می‌آید و ادعاهای اورا رد میکند و مقامات عالیه پاپ را انکار مینماید و سخنانی دیگر از تعالیم لوثری‌الاعانی بیان میکند و بعد پیروان کالون بمبیان می‌آیند و نماینده‌گان مذاهب یعقوبی و نسطوری و کویکرها همه حاضر می‌شوند و بردا و انکار یکدیگر می‌پرسند. و چنان نزاع وجدال وهیا هؤلی راه می‌افتد که با صلح مردم سگ صاحبیش را کم میکند رئیس مجمع بصدای بلند می‌فرماید آقایان از شاههم امیدی نیست شما اول بروید اختلافات بین خود را مرتفع کنید بعد بفکر اصلاح عالم باشید.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش؟ حضرت مسیح بجز دستورات اخلاقی چیزی دیگر نیاورده و احکام و فروعی وضع نکرده و پولس رسول در نامه‌های خود بنام جانشین مسیح فرع و احکامی وضع کرده که ربطی بمسیح ندارد و مارا با آنها کاری نیست مسیح امر ^{په} محبت و صلح و صفا کرده ولی ام پیروان او بجان هم افتادند و چنگهای خوبین هوائی و زمینی و زیردربائی راه انداختند وجهائی را بخاک و خون کشیدند. ایدهای بچه درد عالم امروز مایخورد همین چند ماه قبل بود که در ایرلند بین کاتولیکها و پرتوستانت از نوجنگهای خوبین آغاز شد دین مسیح و انجیل نمیتواند عهد دار صلح وسلام برای عالم بشود زیرا از بطرف کمردن

اختلافات داخلی خود عاجز است پس از آن نماینده اسلام از میان علمای سنت و جماعت برخاست و شرحی از عظمت مقام رسول الله و اعجاز قرآن و خاتمیت رسول و ابدیت شریعت اسلام و احکام قرآن بیان کرد مو فریاد میزند و میگوید فقط احکام قرآن میتواند جهان رانجات دهد و تنها مذهب ابوحنیفه است که سبب آسایش عالم است احکام قرآن اینست که فرموده: "جهاد با کفار واجب عینی است"

قتل جمیع مشرکین "اقتلو النشکین" حيث وجود تموم و خذوه واحصروهم و اقعدوا لهم كل مرصد "سوره برائه" که سوره توبه هم میگویند (سوره برائه سریسر شامل همین احکام است و فرموده که کفار و مشرکین را از روی زمین براندازید.

از جمله احکام اسلام که کافل سعادت دنیا و آخرت است جواز خرید و فروش غلام و کنیز است و بیان بارگ ما ملکت ایمانهم که مکرر در قرآن نازل شده اشاره بهمین است. (آیه بارگ) الرجال قوامون علی النساء (سوره النساء) حکم صریح تفوق و تسليط مردان بر زنان است.

کتنک زدن زنان و جد الگدن بستر آنان از احکام قرآن است که برای اد امحتسلط مرد برزن اسا سی محکم است. (سوره النساء) مرد میتواند چهار زن عقدی والی ماشاء وارد

کبیزد ه باشد (سورة النساء) تحلیل امام فریدن برای دیگران بطور
وقت جائز است (فروع کافی و بحار الانوار) حرمت ربا (سبقه)
تیم بخاک وکل اگر آب نباشد در وقت ادائی نماز واجبست
(سورة النساء) در حینی که این سخنان را میفرمود فقیه شیعه
اثنی عشریه از گوشه‌ای فریدن میزند متنه راهنم بگو، متنه راهنم
بگو فقیه حنفی میگوید نه متنه حرام است فقیه شیعه با
کمال عصبات از جای خود برخاسته و نزدیک فقیه حنفی میآید
ودر او آوبخته و فریدن میزند که حضرت صادق (ع) فرموده :
متنه در اسلام جایز است بد لیل آیه قرآن "فما است معتمد
به منهن فاتوهن اجورهن" (سورة النساء) فقیه حنفی فریدن
میزند این آیه راجح بازدواج است نه متنه ، عامل متنه
واجب القتل است آن دو نفر برسرو روی هم تاخته در این
بین پیشوایان مالکی و حنبیلی و شافعی از اهل تسنن بیاری
فقیه حنفی آمدند و دعوا بالا گرفته با نعلینها بر سرهم میکویند
ولهنت و نفرین بهم میفرستادند رئیس انجمن آنان را زهم جدا
کرد و پیشوای حلفی بگفته خود ادامه داده میگوید شرط ورود
در دین اسلام و قبول شدن در این آئین نازنین اجرای ختنه
است غیر مختون مسلمان نیست شما که میخواهید دین مقدس
اسلام را دین جهانی قرار بدهید اول باید امر کنید که همه
مختون شوند و خود شما هم همه باید مختون شوید تا مسلمان
واقعی باشید صدای نفرت و انزجار از نمایندگان انجمن بلنند

شده و فقیه حنفی بعد از مدتی با پیروان مذاهب حنبیلی و
شافعی و مالکی مرافعه و داد و فریاد میکند همه خسته میشوند
ومعلوم میشود که اسلام هم از جهت اختلاف داخله وجود دارد
مذاهب مختلفه بدرد سایر ادیان عتیقه مبتلى میباشد
وکاری از او ساخته نیست خصوصاً احکام قرآن درباره زیان و
فرمان تسلط مردان بر زنان از جمیع جهات که اصلاً بدرد این
عالیم و آینده نیخدورد و اجازه اینکه مرد میتواند زن را کتک
بزند (سوره نساء) از همه عجیب تر است بعد از همه نماینده
شیعه اثنی عشری مرتبه دوم بیدان میاید و شرحی از مذهب
شیعه بیان میکند و میگوید ای نمایندگان مردم جهان من بشما
مژده میدهم که عنقریب حضرت صاحب الزمان از جابلقا ظاهر
میشود آنحضرت در سال ۲۶۰ هجری در سردارب منزل پسر
خود در سامرا غایب شد و اینک در مواردی جبل قاف سلطنت
میکند و هزاران اولاد دارد و بسن جوانی است و عنقریب
ظاهر میشود و مشکل شما راحل میفرماید خوشحال باشید
مسرور باشید هر روز صبح دعای عهد نامه و دعای دوره غیبت
امام را بخوانید و هر روز یک دوره تسبیح بگویید "اللهم عجل
فرجه و سهل مخرجه" نا امید باشید . از طرفی نماینده
صفیان بر میخیزد و بصدای بلند میگوید آقایان ، بحرفهای
این مرد یاوه با فگوش ندهید قائلیت شخص نیست قائمیت
نوییه درست است .

پس بهر دوری ولیس قائم است
آرمایش تا قیامت دائم است

هر که را خلقش نکو نیکش شمر
خواه از نسل علی خواه از عمر
نماینده اسمعیلیه فریاد میکشد حجت وقت و نماینده خدا
امام اسمحیلیه است در این وقت پیشوایان مذاهب مختلفه
اسمعیلی بجان هم افتاده و بین پیروان نزار و پیروان مستعلی
نزاع و جدال عجیبی بریا میشود اسمعیلیه ایران و هند بجان
هم افتاده که نماینده خوارج بیان آمد و سئله قبول
شیخین و لعن و طرد هنرمندان را مطرح کرد و از طرفی نماینده
زبدیه بین سر راست میکند و سخنها گفته و همه بجان هم
میافتدند رئیس مجمع بین المللی کوشش بسیار میکند تا آنها را از
هم جد افرموده واعلان میکند دیانتی که اینهمه مذاهاب
مخالفه دارد و همه بخون هم تشنه اند کجا میتواند جهان را
اداره کند واهل عالم را بصلاح و سلام برساند ۰۰۰ حاضرین
انجمن مدترن ساکت و آرام میشوند رئیس مجمع اعلان میکند که آیا
نماینده دین دیگر هست که تاکنون خود را معرفی نکرده باشد
در این وقت نماینده بهائیان قیام میکند و شرحی از تعالیم
حضرت بهاء اللہ بیان مینماید و ثابت میکند که احکام
و مبادی روحانیه حضرت بهاء اللہ مطابق مقتضای عهد و
بنانست • تعالیم بهاء اللہ وحدت عالم انسانی است، وحدت

ادیا است، تساوی حقوق رجال و نسای است، تعلیم و تربیت
اجباری و عمومی است، تحری حقیقت است، تشکیل بیت العدل
اعظم است که بانتخاب عمومی بهائیان شرق و غرب جهان
انتخاب میشود، تعدیل معیشت است، وحدت لسان و وحدت
خط است، معاشرت با جمیع ملل و ادیا است، ظاهر شمردن
جمیع من على الا رض از هر ملت است، اعتقاد بخدا و پیغمبران
است، تعظیم شعائر الهیه است، اقرار بعالیم بعد و عقیده
ببقای روح است، امر بمحبت عمومی و انذار از عداوت و دشمنی
است، اهمیت دادن بعلم و کمال است، اقرار بکتب آسمانی
و حقانیت ثواب و عقاب اخروی است و ازاین قبیل بسیار و اما
احکام فرعیه عارت از اقامه صلات و گرفتن روزه است و حج
بیت الله و سایر فرائض است که در کتاب اقدس منصوص است
بهائی بموجب تعالیم بهاء اللہ از دخالت درسیاست من نوع
و مطیح اوامرو دستورات سلطان عادل است و پیر و قوانین هر
ملک است که در آن زندگی میکند • حکم جهاد و نزاع و جدا
دینی در بهائیت منوع است بلکه باید با اعمال طیبه و
اخلاق مدوّه بتبلیغ و هدایت مردم قیام نمود و میفرمایند :
" سیف لسان اَحَدٌ از سیف حديد است در شریعت بهاء اللہ
بیع و شرای غلام و کنیز حرام است همه بندگان خدا هستند .
تعدد زوجات در شریعت بهاء اللہ حرام است لعن و طعن
و سب و شتم و مایتکنّر منه الا نسان منوع است شرب مسکرات

مطلاقاً نمار و آنچه سبب مضرات جسمانی و روحانی است بکلس
ممنوع و حرام است تربیاک و حشیش و امثالها ممنوع است . حضرت
بهماء اللہ امر اکید درباره عفت و عصمت و امانت و صداقت
فرموده وحضرت عبد البهاء فرموده که ذره ای از عصمت اعظم
از صدهزار سال عبادت و دریای معرفت است و نیز میفرمایند
قوله الا حلی : " اهل بها باید مظاهر عصمت کبری و عفت
عظیمی باشند در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین
است که اگر ربات حجال بابد ع جمال برایشان بگذرند ابدأ
نظرشان بآن سمت نیفتند مقصد اینستکه تنزیه و تقدیس از اعظم
خصائص اهل بها است ۰۰۰ الخ

و در لوح بهما اللہ درباره صفات عالیه بهائی چنین مندرج
گردیده " انهم رجال لویعون على مدائن الذهب لا يتوجهون
اليها ولو تمر عليهم ملکوت الجمال لن ترتد اليهن ابصارهم
بالهوى اولئك خلقوا من جوهر التقوی " ۰

در شریعت بهما اللہ ازدواج با اباعد توصیه شده و هرچه
دور تر باشد بهتر است و جواز ازدواج با اقارب جائز مانند
پسر عم و دختر عم و پسر عمه و دختر داعی و و و ولكن دستور
نهائی با بیت العدل اعظم است اما اقتران با محارم، تعوذ با
نهی صریح و حرمت محض است معاندین این آیین نازین از
قبيل و كيل و امثاله مینویسند و میگویند که غير از زن پدر سایر
محارم حلال است سبحان الله ان هذا ليهتان عظیم . بهائی

بتمام معنی از اینگونه فجایع و فحشا پاک است . ملاحظه
فرمایید و تحقیق کنید که بنات شوارع از چه دین و آئین
هستند ؟ و چرا حد اسلامی که عارت از صد تازیانه است
در مملکت اسلامی درباره آنها مجری نمیشود ؟ آئین اسلام
امروز چون تطابق خود را با اقتضای عصر و زمان از دست داد
لهذا قابل اجرا نیست حتی ذر مالک اسلامیه که اینهمه
سنگ اسلام و قرآن را بسینه و سر میزند اثری از اجرای آن
حدود و احکام نیست و جمیع حدود اسلامیه معطل مانده
و اجرا نمیشود .

آقایان محترم امروز در عالم اسلام و در مالک اسلامی
دست دزد را نمیتوانند قطع کنند با آنکه نص قرآن و صریح
کتاب آسمانی است که میفرماید :

"والسارق والسارقه فاقطعوا ایدیهما جزاً بما کسباً نکا لا
من الله والله عزیز حکیم " (سوره مائدہ)

امروز در عالم اسلام خوبید و فروش کنیز و غلام عملی نیست شما
در سراسر این مملکت ببینید کیست که بلگاه معاملاتی غلام
و کنیز داشته باشد ؟ اگر کس این حرف را بزند همه مسلمین
و شیعیان این سرزمهین او را مسخره میکنند، امروز در مالک
اسلامی شراب خوار را هشتاد تازیانه نمیزند و در هر قدم
شراب فروشی ها بنظر میرسد وهیچکس مانع نمیشود نه عالم
و نه جا هل بلکه اغلب مبتلی هستند که میتواند منکر این

(۱۷۶)

بدیهیات بشود امروز اهل فحشاء یعنی زانی محسن و زایسه
محسن را کسی سنگسار نمیکند، چرا؟ مگر اینجا مملکت
اسلامی نیست؟ مگر این مردم دم از قرآن نمیزنند؟ پس چرا
احکام قرآن راعامل نیستند؟ چرا در کتب قوانین قضائیه وغیره
اشری از این حدود اسلامیه نیست؟ در عالم اسلام امروز
ریاخواری امری عادی است و معاملات با انها شاهد است با آنکه
حرمت ربا بشرحیکه از پیشگفته شد صریح قرآن است. از این
قبيل بسیار است و احکام اسلام قابل اجرا نیست زیرا امروز
مطابق اقتضای زمان حائز نیست و دوره اش منقضی شده و
مسلمین هم خودشان همه این مسائل را اقرار دارند ولی
با اصطلاح خود را از ناجاری "بکوچه علی چپ" میزنند در
مملکت اسلامی قانون رسمی قنایی صریحاً برخلاف دستورات
شرعی صادر شده و اغلب قوانین قبل بحکم دولت نقض شده
است فی المثل مقام زن در جامعه که بحکم قرآن مجید صفربرود
ومرد حق داشت که بحکم قرآن زن خود را کنک بزند (سوره نساء)
وحق تسلط بتمام معنی را بر زن خود بحکم الرجال قوامون علی
النساء دارا بود امروزه بكلی عوض شده و بحکم اقتضای زمان
در مملکت اسلامی حکم بازآزادی زنان و تساوی حقوق آنان بامدان
اعلام شده است و امروز زنان بمقامات عالیه وزارت و نمایندگی
مجلسین شوری و سنا رسیده اند امروز دیگر در مالک اسلامی و در
 تمام دنیا زنان بتدریج حقوق مسلوبه خود رسیده و میرسند

(۱۷۷)

امروز برای فرمان اسلامی آن النساء نواقص الایمان نواقص
العقل نواقص الحظوظ که درنهج البلاffe وارد شده
بهیچوجه حکمی و ارزشی نمانده زیرا اقتضای زمان با آن
مخالفست وبهاء الله از طرف خدا حکم آزادی زنان و تساوی
حقوق زن را بامرد در نین من بادی عالیه سطاویه خود اعلام
فرمود و خواه و ناخواه دارد اجرا میشود از این قبیل نمونه ها
بسیار است و تمام آنها را نماینده بهائی در آن مجتمع رهیب
بین المللی عزیزه میدارد والواح بهاء الله را ز قبیل کتاب
قدس و طرازات و اشرافات و تجلیات و آثار عبد البهاء را ماند
خطابات وغیرها بمقام ریاست مجمع بین المللی اهداء میکند
و با کمال دقت مورد رسیدگی قرار میگیرد و ماتفاق همه نماینده
دین بهائی بنام دین جهانی الهی مورد قبول و احترام
همه دنیا قرار میگیرد. فانتظروا اتنی محکم من المنتظرین
(سوره الاعراف) بعضی از کوتاه نظران میگویند و مینویسند
که وحدت کلمه در دین بهائی موجود نیست و بدعا هم ب
مختلفه تقسیم شده و با وجود این اختلافات فیما بین چگونه
میتواند مجری وحدت اصلیه در عالم باشد؟ جواب این سخن
بی اصل اینستکه این ادعا از طرف بد خواهان انتشار یافته
و در عالم بهائی بحمد الله وحدت کلمه محفوظ بوده و هست
و خواهد بود زیرا با وجود تشکیل بیت العدل اعظم الهی
محال است که تشتبه کلمه حاصل شود امروز عالم بهائی

کوچکترین نشانه و اثری از آنچه میگویند بنمایاند . مطمئن باشید که هرگز هم موفق نخواهد شد زیرا چیزی وجود ندارد که بتوانند نشانی از آن بد هند صرف نوشتن در مقاالت و گفتار بین دلیل کافی نیست گوینده هر که میخواهد باشد تا آنچه را میگوید نشان ندهد و ثابت ننماید حرف‌منجاشی نهایت از غول و نسناش هم خیلی سخنهاگفته اند هم‌اینها هر کس بگوید هر که میخواهد باشد تا دلیل قاطع اقامه نگند قابل قبول نیست میرزا محمد خان معروف بعلامه قزوینی خیلی چیزها نوشته و گفته ولی همه اش افترا و تهت است بگوید در بهائیت فلان و فلان پیدا شده اما نمیگوید که کسی و کجا و نمیگوید که میوه چه درختی است و کجا قرار دارد . عجبا اینها کی هستند که حتی نمونه کوچکی هم از آنها عرض اندام نکرده است و خود را معرفی ننموده وجود زندگانی اثربایان داشته باشد شمار در تمام عالم و شرق و غرب دنیا سفر کید و بگردید و جستجو کنید اگر یکنفر پیدا کردید که بگوید من از لی هستم یا بیانی هستم یا کلشنس هستم آنوقت درست است اینها همه معروف الا اسم هستند ولی مجھول الجسم مانند ایاب اغوال که جز در مخیله ارباب ثیال در درجای دیگری وجود ندارند اسمی بی‌مسنی هستند اینها چه جور مذاهب شعبه‌ای هستند که نه کتابی دارند نه دستوری دارند نه ظهوری نه بروزی . ابروز بهائیها باکمال شجاعت و صداقت

دارای وحدت کلمه است و اثری از انشعاب و انقسام در آن نیست اگرچه بعضی از دشمنان دیرین حرف‌هازده اند و چیزهاگفته و نوشته اند که بهائیت بچند فرقه منشعب و ملقسم شده و اسی اشهد الله - هذا بهتان عظيم .

خوبیست مدعايان که این سخنان را بگویند نشان بد هند که این مذاهب متفرعه از اصل بهائیت کدام است؟ کی هستند و چه میگویند مجتمعشان کجاست؟ مطبوعات و دستورات آنان چیست چه اثری و چه نشانه ای میتوانند از آنها ارائه بد هند؟ امروز دین بهائی با حفظ وحدت کلمه خود را بهمه عالم معرفی میکند انتش حاضر، احکامش موجود، کتابها بیش مطبوع و منتشر، سعادت منتشر، مشرق الا ذکارها بیش موجود، محافل طیه و محلیه اش مرتب و منظم، اجتماعات روحانیه اش همه در ظاهر علی روشن الا شهاد تشکیل میشود، بیت العدل اعظمش در مرکز روحانی و اداری خود باکمال عظمت موجود است، نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان آثارش ظاهر است احوالش با هر است میگویند نه بسیار خوب امتحان کنید با آنها تماس بگیرید آدرس آنها موجود است، مکاتبه کنید و جواب در بافت نمایید . اما آقایان که میگویند وحدت کلمه نیست و مذاهب مختلفه در دین بهائی پیدا شده است خوبیست آنها را ارائه بد هند نام و نشان آنها را بگویند آثارشان را ارائه بد هند این آقایان همه اش حرف میزنند و تاکنون موفق نشده اند که

خود را در دوائر دولتی و اوراق استخدامی درستون مذهب بهائی معروفی میکنند و تا پای جان از دین و آئین حقه خود دفاع مینمایند آیا کسیرا تا امروز دیده اید و باشندیه اید که در اوراق استخدامی درستون مذهب خود را بنام ازلی یا ناقض یا کل شیئی وغیره معرفی نماید؟ یکنفر برای نمونه نشان بده تنها بهائی است که در ظل وحدت کلمه بهائیت در راه عقیده خود جانفشاری میکند و حکم آیه کریمه الا ان اولیاء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون (سوره یونس) هزاران نفوس حتی تاهین او اخر در راه عقیده خود کشته شدند چندی قبل بودکه از هرمزک از قرای یزد هفت نفر بهائی بیگناه راقطعه قطعه کردند ولی آیاتاکنون در سراسر عالم واين مملکت ما ایران یکنفر بنام طریقه و دفاع از مذهب ازلی یا ناقض یا فلان و بهمان بقتل رسیده و باين اسمها مورد تعصب قرار گرفته است اگر هست بنمائید داستان ازلی و ناقض مخلوق مفزهای علیل دشمنان بهائیت است و در ردیف غول و نسان است که ابدأ وجود خارجی ندارد همه اینها کذب و مجعله است . البته چند نفر کوتاه فکر و ضعیف الرأی در اوائل امر خواستند خود نمائی کنند و در دین الله وكلمة الله رخنه ای ایجاد نمایند ولكن همه در ظلمت محاقد افتادند و راه بجائی ببرند و یکلی محوشند مانند ایوس مسلمه کذآب و سجاح که در دوره رسول الله (ص) مدعی مقام نبوت شدند و بالفاصله محبوث نابود

شدند .

آقایام محترم ملاحظه فرمائید در آغاز امر رسول الله و مقام بعثت آنحضرت یکی از کشیشان مسیحی ساکن نجران بنام ابوعامر راهب در میان جزیره العرب قیام کرد و مردم را باظههور نبی موعود در تورات و انجیل بشارت میداد .
وچون حضرت رسول (ص) مبعوث شدند و خود را مدعی من عندها معرفی فرمودند ابوعامر راهب با پنجاه نفر از پیروانش دعوت رسول الله را تصدیق کردند و مؤمن شدند و طولی نکشید که برادر اهواء باطله و توقعات زائد از حضرت رسول (ص) روی برخاست و خود مدعی مقام شد و در مقابل مسجد قباکه رسول الله در آغاز هجرت بدینه در آن سرزمین بنافرمودند ابوعامرهم بتاسیس مسجدی پرداخت که در قرآن مجید از آن بمسجد نسرا رتعبیر شده و خداوند از آن مسجد و آن مدعی باطل در قرآن مجید چنین یاد فرموده قوله تعالی :

"والذين اتخذوا مسجداً نسراً وكفرا و تفرقوا بين المؤمنين وارصاداً لمن حارب الله ورسوله من قبل وليحلّفن ان اردنا الآحسنى والله يشهدنا نهم لكاذبون لا تعم فيهم ابداً لمسجد اسس على التقوى من اول يوم احقان تقوم فيه فيه رجال يحبّون ان يتظاهروا والله يحب المظاهرون" (سوره توبه) ابوعامر بپنجاه نفر پیروان خود با رسول الله از در مخالفت برخاست و بقیصر روم پناه برد تا بکمک او لشکری فراهم کند

رسول اللہ یا زین بردارد و اساس اسلام را منهدم و اساس
مجحول خود را راه بیندازد و طولی نکشید که بکلی محو و زائل
شد و ازاو پیروانش جز اسمی باقی نماند داستان ابو عامر
را هب در تاریخ اسلام مشهور و تفصیل آن در کتب معتبره واز
جمله در ناسخ التواریخ سپهروکاشانی در مجلد هجرت مسطور
است "فاعتبروا یا اولی الابصار"

آنان همه لئاظرین باقی نمانده است . اگر میگوئید هستند
شان بد هید موقعیت مناسب را ازدست ند هید امروز
بهائیت و تشکیلاتش در شرق و غرب عالم موجود است و آثار
دین بهاءالله در همه جا آشکار ، مشرق الا ذکار هادر ممالک
مختلفه بنام او برپا شده و امتشن با حکماش عاملند و در راهش
جانفشارند کل من عليها فان و بیقی وجه ریک ذوالجلال
والاکرام (سوره الرحمن)

اگر سلطان مقتدری بر اریکه سلطنت بنشینند و در آن حیین
چند نفر مدعی پیدا کند و آن مدعاویان کذاب را با قوه و قدرت
خود بجای خود بشانند و آثارشان را محون کند و اثری از آنها
باقی نگذارد آیا باز هم میتوان گفت که آن سلطان گرفتار
مدعاویان است ؟ البته چنین سخنی بسیار ناروا و عین خطای
آری مدعی بود و خیال طفیان داشت ولی اسیرینجه قدرت
و قوت سلطان مقدر حقیقی گردید و با خاک یکسان شد
و بجز انوار قدرت سلطانی چیزی باقی نمانده که خود نمائی
کند فاعتبروا یا اولی الابصار ۰

دنباله گفتار درباره جواب اعتراض و کیل پایه یک که
گفته بود بهائیت دین نیست و ۰ کم کم بطول انجامید
و متصفین و طرفداران عدل و انصاف بحقیقت احوال بهائیت
پی بردند و بکیفیت سخنان سخیف و گفته های بیهوده و کیل

در دوره حضرت مسیح (ع) تنی چند مدعی مقامات شدند
و نبود را موعود کتاب معرفی کردند مانند یهودای جلیلی و
نشودای سوری که در رسائل انجیل نامشان آمده (یهودای -
جلیلی احوالش در باب پنجم اعمال رسولان آمده و نام نشودای
سوری در اعمال رسولان از رسائل انجیل فصل پنجم و در تاریخ
یوسیفون نیز ذکور است)

و پیروان پیدا کردند ولی بنزودی بصاعقه قهر الهی مبتلی شدند
و بکلی محو و مضمحل شدند و اثری از آنها باقی نماند بجز اسمی
که عبرت اولو الابصار است و از این قبیل بسیار است ۰

در دوره بهاءالله هم کوتاه نظری چند مانند ابو عامر
و نشودا و یهودا و مسیلمه و سجاج پیدا شدند و خواستند
عیده ای آغاز کنند و خود نمائی نمایند ولکن دست غیب آمد و
برسینه نامحرم زد . همه بحفره عدم خزیدند و امروز در سراسر
عالیم یکنفر نیست که مدعی پیروی از آنان باشد و فقط اسامی

مذکور و سایر معتبرین با مرحیت پروردگار آگاه شدند . این بحث را بهمینجا خاتمه میدهیم و جواب بهتان دیگروافتراز فجیب تر جناب وکیل که با میهائی وارد آورده میپردازیم .
جناب وکیل در لائحه اعتراضیه خود در ضمن اثبات فساد عقیده بهمائیان بزعم خودکه باطل اندر باطل است دلیلی یافته بسیار علیل و چنین نوشته .

۳۰۰ حضرت بهاءالله پیشوای بهائیها بشرح ذیل شخصاً دعوی خدائی کرده است و تبعه اویعنی تابعین ملت بهائی که بگفته آن پیشوا او را خدا میدانند عقلانی و علمانی عقاید شان فاسد و کاسد و باطل و طبعاً محکوم بردند و بشرح آتسی دلائل فساد عقیده فرجام خواه را بوصفت ذیل از لحاظ بارک میگذراند ۳۰۰ الخ

ماشاءالله جناب وکیل در نگارش این لایحه معجزه کرد و بقدرتی انسان سلیمانی روان منسجمی نگاشته که دست همه منشیان جهان را از پشت بسته درست درجهارت اود قتل کنید گفته " تبعه او یعنی تابعین ملت بهائی ۱۰۰۰ این شرح و تفصیل مثل آن میداند که شاعر عرب گفته .

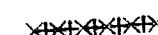
کانهم والما من حولهم قوم جلوس حولهم ماء
و درست مانند گفتار شاعرقی " دلشاد ملک معارف " است که فرموده :

آنچه درجوی میرود آب است هر که بیدار نیست درخواب است

تبغه اویعنی تابعین ملت بهائی ۰۰۰
باری ایشان در اول گفتار خود برای اثبات ادعای الوهیت
بهاءالله ذکر کتاب و لوح هیکل الدین را فرموده اند ۰۰۰
آقایان اگر شماد رمیان آثار و کتب حضرت بهاءالله کتابی یا لوحی
با اسم هیکل الدین پیدا کردید و پما نشان دادید که ما یعنی لوح
مسعی به هیکل الدین از بهاءالله است دیگر ما حرفی نداریم
و گفته های وکیل را تصدیق میکنیم . ایشان نوشته اند هیکل
الدین متم کتاب بیان است این هم ادعای سخیف و جاهلانه
دیگر جناب وکیل پایه یک است این آقایان از بیچارگی در این
ایام بفکر جعل رسائل و کتاب بنام باب و بها برآمده و چندی
قبل شخص که اینک در مشهد خراسان است رساله ای بنام
پنج شان از آثار باب جعل کرد و آنرا ملواز جملات عجیبیه
ساخت و هزاران ترهات بهم بافت و بخیال خود آفتاب را خوا
با گل اندود کند ولی حقه و خد عه اش بزودی کشف شد و خود
با شخصه فوراً آنرا جمع آوری کرد بهر حال بهائی نه کتابی
با اسم هیکل الدین میشناسد و نه بهاءالله چنین کتاب یا لوحی
با این اسم دارد . جناب وکیل استدلال ایشان وقتی است
که چنین کتابی را که نام برده اند ثابت کنند که از حضرت
بهاءالله آخر سنت صریحاً ایشان نوشته اند که بهاءالله دعوی
خدائی گرده و تبعه او بaloهیت او معتقدند باید این
ادعا را از روی آثار بهاءالله که مورد قبول اهل بهاء باشد

اشارات کنند نه از روی جعل و هوی یادم آمد از آن مثل معروف
که ن آخوند گفته بود "حسن و خسین هرسه دختران
معاویه "حقیقته جناب وکیل نهایت اعجاز را در وکالت انجام
داده و روی همکاران خود را سفید کرده ، تهمت تا این درجه،
افتراء تا این حد ! سبحان الله .
چشم باز و گوش باز و این عین

حیرتم از چشم بلندی خدا



از همه مصححک ترا استدلال جناب وکیل بیچاره برای اثبات
الوهیت بهاء الله بمند رجات قصیده غرور قاییه است . که در
لاشه اعتراضیه سخیفه خود آنرا ذکر کرده و میگوید بهاء الله
فرموده ، "کل اللوه ۰۰۰ الخ

جناب وکیل بجای کلمه قصیده کلمه قضیه نوشته و ندانسته
که موضوع چیست و از قضیه تا قصیده هزاران مرحله فاصله
است وکیل بیچاره که خود شاین آثار را ندیده و از روی
یادداشت‌های ناقص و سراسر غلطی که همدستان الجمن
اسلامی او بمشارالیه داده اند هرچه رادیده نوشته غافل
از آنکه بن اطلاعی خود را آشکار کرده است وکیل واقعی باید
هرچیزی را که میخواهد استشیده کند خودش رسیدگی کند
نه آنکه بگفته این و آن اکتفا نماید و در نتیجه خوبش را مفتض
سازد قطع نظر از این مطلب اصلاً بیت مزبور را که از قصیده
نقل کرده درباره الوهیت بهاء الله نیست آقای وکیل فریب

همکاران متعصب خود را خورد و یادداشت غلط آنرا درست
پنداشته و صراحت نوشته که بهاء الله باستناد این بیت
که فرموده : "کل الا لَوْمٌ رُّشِحَ امْرِي تَالِهٖتْ مُدعِي الْوَهِيَّتْ
شده است این وکیل عجیب ندانسته که این بیان در آن
قصیده از ناحیه شخصیه‌ها بهاء الله نیست نقل بیان و وحس
ذات غیب است که توسط حوریه روحانی بهاء الله القا شده
است این ذات غیب است که میگوید کل الـوہ من رشح امری
تالهت ۰۰۰ نه حضرت بهاء الله و فقط بهاء الله فرمایش ذات غیب
الهی را نقل فرموده .

آقایان شما بادقت و تحقیق آن قصیده را بخوانید تا با صل
موضوع مطلع شوید و عدم توجه وکیل را مشهود و مجسم بینیم
بهاء الله که مظہر ہودیت کبری است در مقابل محبوب غیبیس
خود براز و نیاز می‌پردازد و با کمال خضع و خشوع از معشوق
غیبی خود تمنای رافت و لطف و شفقت مینماید هر چه معشوق
غیبی بر ناز می‌افزاید او به نیاز می‌پردازد چو یار ناز نماید
شما نیاز کنید . و در حضرت معشوق واقعی خود زحماتی را که
در راه عشقش تحمل کرده یکایک در ابیات قصیده مزبوره بیان
می‌کند و پس از آنکه این مراتب را در ابیات قصیده ذکر می‌فرماید
و شرح احوال را بتمامه نقل می‌کند می‌گوید که معشوق غیبیس
و محبوب واقعی من در مقابل راز و نیازها و تصرع‌های من
لب بسخن گشود و فرمود :

(188)

رجوٽ بِنَظِّمٍ وصلیٰ ہیهات لم یکسن

بعد از لسان معاشق آنچه راشنیده در ابیات بعد ذکر میکند تا میرسد باینجاکه معاشق غیبی واقعی چنین فرموده که : "کل‌الا لوه ممّا لخ"

پس این گفتار ذات غیب است نه کلام بھا ءالله که مدعی
الوهیت شده باشد این بیان مبارک ذات غیب که ببھا ءالله
فرموده "کل الالوه ۰۰۰" در ردیف تبارک الله احسن الخا
قرآن مجید است هرچند که در سراسر عالم آفرینش خالقی جزا و
نیست معذل ک فرموده احسنالخالقین و هرچند پروردگاری جز
او نیست از القاب عظیمه او رب الارباب است و هرچند الله و
خداآنده جز او نیست معذل ک فرموده "کل الالوه من رشح
امری تالهت ۰۰۰ الخ و اینست ابیاتی که حوریه غیبی از لسان
ذات غیب الهی ببھا ءالله ابلاغ میکند میفرماید :
بالروح نادتني و قالت ان اصبر

فقط عرفت بكل ما انت است دللت

و اّنّى لم ازل قد كنت في قدمه

وَإِنِّي لَنْ يَحْدُثُ قَدْ كُنْتُ فِي زَهْرَةٍ

فَكُمْ مِنْ عَادٍ قَدْ كَانُوا عِنْدَنِي ظَالِمًا

وکم بن عالم قد کان علدی کجهله

(1A9)

كل العقول من جذب سرى تولهت

كل النقوس عن غن رائى تحيت

كل الالوه من رشح امرى تالهت

كل الريوب عن طفح حكمي تربت

آقایان محترم ملاحظه فرمودید که نه ادعای الوهیت دیگر کار
الله

است و نه بھا اَللّٰه خود را خدا خوانده و نه تبھه اوپھا^{۱۷}

را خدامیدانند آری او را مظہر امراض و فرستاده خسدا

و نماینده خدا و مظہر صفات و اسماء خدا میدانند ته عین

ذات خدا ۱۰۰۰ انجه را جناب ویں نوسته بهمن طریق

حق و حقیقت تمثیل نماید و دروغ بگوید و با مضای خود منتشر کند

آقایان محترم شما بکتب په‌الله که امروز در شرق و غرب

عالی موجود بالسنی مختلفه ترجمه شده است مراجعه فرمائید

اگر کوچکتر اشاره‌ای که دلالت بر عدم وجود خداوند آفریدگار

عالی داشته باشد پیدا کردید آنوقت حق با وکیل و امثال اوست

که اهل‌بها را فاسد العقیده بدانند اقای وکیل اعلان کرده که

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّمَا يُنَزَّلُ عَلَيْكُم مِّنْ كِتَابٍ
يُغَيِّرُ مَا فِي الْأَرْضِ وَالَّذِي أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ يُنَزَّلُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

د. مقدمہ وسائل ایجاد تصریح بعلمت و قدرت و حلال

ذات غیب ملیح فرموده و آنرا از معتقدات اولیه اهل بهاء

معرفي فرموده . از قهل دراین لائحة فقرات الواح بهاء الله

فیصل لوح حمد مقدس و غیرها ذکر شده دلالت بر ذات غیب
یح لا یدرک دارد بهاء اللہ در مقدمه لوح سلطان ناصر الدین شاه
جار میفرماید "یا ملک الارض اسمع نداء هذا المطلوك اس
آمنت اللہ تعالیٰ

عد امنت بالله و آیاته و فدیت بلفسی فی سبیله "آیا
این بیان مبارک ادعای الوهیت است من نمیدانم آقای وکیل
در مقابل این بیانات صریحه واضحه که دلالت بر عوودیت
و اقرار بعظمت ذات غیب الهیه دارد چه میگوید ؟

بها عالله خود را مهیط و حی حضرت
ذوالجلال میداند و یا دلائل واضحه صدق ادعای خود را
با ثبات رسانیده و هیچ جا نگفته که من ذات غیب منیع لا یدرک
میستم بها عالله آنچه را که فرموده از خودش نمیداند بلکه
میگوید از طرف خدا بین وحی شده وماوراء بابلغ آن هستم ،
آنچه فرموده فیصل ۱۱

بِرَبِّكُمْ مُرْسَلٌ إِلَيْهِ الْهُدَىٰ كَمَنْ يُنَزَّلُ شَدِيدٌ
الله نزله على قلبك " و از لسانش جاری شده ۰۰۰
آری در برخی از مقامات آیات مبارکات الهیه که از لسان
مطهوش جاری شده مصدر بکلمه قل میباشد و در برخی
مقامات فاقد این تصدیر است و مشابه آن در قرآن مجید
بسیار است فی المثل در مقامی در قرآن مجید فرموده قل ان
الا ولین والا خرین لمجموعون الى میقات يوم معلوم (سوره واقعه)
قل يا ايها الكافرون (سوره کافرون) و از این قبیل بسیار است
و در مقامی فرموده واوحينا الى ام موسی ان ارض حیه والقیه

فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزُنِي أَنَّا زَادْهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنْ
الْمُرْسَلِينَ (سورة القصص) كم من قریبٍ اهلكناها ...
(سوره اعراف) و از اين قبيل بسیار است حال که
میتواند بگويد که حضرت رسول (ص) مدعی الوهیت شده ازیرا
میفرماید و او حیناً ۰۰۰ یعنی ما وحن کردیم بمادر موسی ۰۰۰
العنه گفتاری چنین دلیل برجهل و بن اطلاعی گوینده است .
تلریجہ قرآن از لب پیغمبر است

مطلق این آوازه‌ها از شه بسود
شركه گويد حق نگفته کافر است
گرچه از حلقوم عد الله بسود
اینهمه آواز کرنا و دهمل

نفمه اي باشد ازاً ناقور کل
هذا هراین آنچه را بسها عَالَّهُ گفته از خودش بیست و حی پروردگار
باست میفرماید "تَاللهِ اَنَّ الْبَهَاءَ مَا يَنْطَقُ عَنِ الْهُوَيْ" در لوح
ناصرالدینشاھ فرموده "اسلطان اتی کنت کاحد من العباد
و راقدا على المهداد مررت على نسائم السبحان وعلمنی علم ماکان
لپس هذا من عندي بل من لدن عزيز عليم و امرئ بالندامين
الارض والسماء و بذلك ورد على ما تذرفت به عيون العارفین
ما قرئت ما عند الناس من العلوم وما دخلت المدارس فاستدل
المدينة التي كنت فيها لتوقن باني لست من الكاذبين هذه
ورقه حركتها ارياح مشية ریک العزيز الحميد هل لها استقرار

عَدْ هَبُوبَ أَرْيَاجَ عَاصِفَاتَ لَا وَطَالِكَ الْأَسْطَاءُ وَالصَّفَاتَ بِلَتْهُرْكَهَا
كَيْفَ تَرِيدُ لِيُسَلِّمُكَهَا وَجُودَ تَلْقَاءِ الْقَدْمِ قَدْجَاءُ امْرِهِ الْمُبَرْمَ
وَانْطَقْنِي بِذِكْرِهِ بَيْنَ الْعَالَمَيْنِ إِلَى لَمْ أَكُنْ أَلَا كَالْمِيتَ تَلْقَاءُ
أَمْرِهِ قَلْبَتِنِي يَدِ ارْادَةِ رِيْكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَلْ بِقَدْرِ احْدَادِ
أَنْ يَتَكَلَّمُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِهِ بِمَا يَعْتَرْضُهُ عَلَيْهِ الْعَبَادُ مِنْ كُلِّ
وَضِيقٍ وَشَرِيفٍ لَا وَالَّذِي عَلِمَ الْقَلْمَ اسْرَارَ الْقَدْمِ لَا مِنْ كَانَ مُؤْسِداً
مِنْ لَدُنْ مَقْدَرِ دِيرٍ ٤٠٠٠ يَشَهِدُ كُلُّ جَوَارِحِي بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
وَالَّذِينَ بَعْثَاهُمْ بِالْحَقِّ وَأَرْسَلَهُمْ بِالْهُدَىٰ أَوْلَئِكَ مَظَاهِرُ اسْمَائِهِ
الْحَسَنِي وَمَطَالِعُ صَفَاتِهِ الْعَلِيَا وَمَهَابِطُ وَحِيهِ فِي مَلْكُوتِ الْإِنْشَاءِ
وَبِهِمْ تَتَّتَ حِجَّةُ اللَّهِ عَلَى مَاسِواهُ وَنَصِيبُتُ رَأْيَةِ التَّوْحِيدِ وَظَهَرَتْ
آيَهُ التَّجْرِيدِ وَسَهْمُ اتَّخَذَ كُلُّ نَفْسٍ إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا نَشَهَدُ
أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِمَ يَكُنْ مَعَهُ مِنْ شَيْئٍ وَلَا يَزَالْ يَكُونُ
بِمَثَلِ مَا قَدْ كَانَ تَعَالَى الرَّحْمَنُ مِنْ أَنْ يَرْتَقِي إِلَى ادْرَاكِ كَنْهِيَهِ
أَفْتَدَهُ أَهْلُ الْعِرْفَانِ أَوْ يَصْعُدُ إِلَى مَعْرِفَةِ ذَاتِهِ ادْرَاكُ مِنْ
فِي الْأَكْوَانِ هُوَ الْمَقْدَسُ عَنْ عِرْفَانِ دُونِهِ وَالْمُنْزَهُ عَنْ ادْرَاكِ مَاسِواهِ
إِنَّهُ كَانَ فِي ازْلِ الْأَزْلِ عَنِ الْعَالَمَيْنِ غَنِيًّا ٢٠٠٠ أَنْتَ تَعْلَمُ يَا الْهَيِّ
بِأَنِّي مَا رَدْتُ فِي أَمْرِ إِلَّا امْرُكَ وَمَا قَصَدْتُ فِي ذِكْرِ إِلَّا ذِكْرُكَ وَمَا
تَحْرِكَ قَلْمَيْنِ إِلَّا وَقَدْ أَرْدَتُ بِهِ رَضَاَكَ وَأَظْهَارَ مَا امْرَتَنِي بِهِ
بِسُلْطَانِكَ تَرَانِي يَا الْهَيِّ مُتَحِبِّرًا فِي ارْضِكَ أَنْ اذْكُرْ مَا امْرَتَنِي
بِهِ يَعْتَرْضُ عَلَى خَلْقِكَ وَانْ اتَّرَكْ مَا امْرَتَ بِهِ مِنْ عَدْكَ اكْتَسِونَ

مُسْتَحْقًا لِسِيَاطِ قَهْرَكَ وَبَعِيدًا عَنْ رِيَاضِ قَرْبَكَ لَا فَوْعَزْتَكَ اقْلَتَ إِلَيْكَ

رَضَاكَ وَاعْرَضْتَ عَمَّا تَهْوِي بِهِ اِنْفُسُ بَادِكَ ٥٠٠٠ فَأَرْحَمْ يَا الْهَيِّ
هَذَا الْفَقِيرُ الَّذِي تَشَبَّثُ بِذِيلِ غَنَائِكَ وَهَذَا الْذَّلِيلُ الَّذِي
يَدْعُوكَ بِأَنْتَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ ٣٠٠ كَنْتَ نَافِعًا عَلَى مُضْجَعِي
مَرْتَ عَلَى نَفَحَاتِ رِسْتِ الرَّحْمَنِ وَأَيَقْظَنِي مِنِ النَّوْمِ وَأَرْسَنِي بِالنَّدَاءِ
بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّماءِ مَا كَانَ هَذَا مِنْ عَنْدِي بِلَمْ يَكُنْ عَنْهُ وَيُشَهِّدُ
بِذَلِكَ سَكَانُ جِبْرِيلَهُ وَمُلْكُوتهِ وَأَهْلُ مَدَائِنِ عَزَّهُ فَوْنَسِهِ الْحَقِّ
لَا يَجُزُّ مِنِ الْبَلَالِيَا فِي سَبِيلِهِ لَا عَنِ الرِّزَاعِيَا حَبَّهُ وَرَضَايَهُ ٤٠٠
الْخُ، دَرْسُورِهِ الْمَهِيْكَلِ (بَا هِيْكَلِ الدِّينِ) مَجْعُولُهُ وَكِيلُ كَفْتَهِ
أَشْبَيَا نَشَوْدَ) خَطَابَاتِ مَهِيْمَنَهُ أَذَاتِ أَقْدَسِ غَيْبِ الْهَيِّ
بِرْ قَلْبِ اَطْهَرِ بَهَاءِ اللَّهِ نَازَلَ شَدَهُ وَدَرْ كَتَابِ أَقْدَسِ بَصَرَاحَتِ
عَوْدِيَّتِ وَمَظَهِرِيَّتِ خَوْدِ رَا ذَكْرَ فَرْمَوْدَهُ اسْتَيْعَنَى آنْجَهُ رَا
ذَاتِ غَيْبِ بَاوَوْحِيَّ كَرْدَهُ بِيَانِ فَرْمَوْدَهُ اسْتَلَوْحَ حَمَدَ مَقْدَسِ
رَاكَهُ ازْ قَلْبِ ذَكْرِ شَدَ مَجْدَدًا مُورَدَ مَطَالِعِهِ قَرَارِ بَدْهِيدَ تَا
حَقِيقَتِ احْوَالِ آشْكَارِ شَوْدَ وَكَسِيَ فَرِيبِ درْوَغَهَا وَافْتَرَائِيَّاتِ
اَشَالَ وَكِيلَ رَانْخُورَدَ آيَا آيَهُ وَلَكَنَّ اللَّهَ رَمَى كَهْ دَرْ بَارَهُ رَسُولُهُ
اسْتَوَدَرْ سُورَهِ اَنْفَالَ نَازَلَ شَدَهُ دَلِيلَ بَرَادِعَيِ الْوَهِيَّتِ
رَسُولُ اللَّهِ اسْتَوَ آيَا آيَهُ بِيَا يَعْوَنُ اللَّهُ كَهْ دَرْ سُورَهِ الْفَتْحِ
نَازَلَ شَدَهُ دَلِيلَ بَرَادِعَيِ الْوَهِيَّتِ رَسُولُ اللَّهِ اسْتَوَ؟ حَاشَا
وَكَلَا خَوْدَشِ بَامِرِ خَدَا، فَرْمَوْدَهُ اَشَهَدَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَدَهُ وَرَسُولُهُ
حَضَرَتْ بِهَا اللَّهُ هُمْ بِهِمْيَنِ مَنْوَالِ عَفَلَ فَرْمَوْدَهُ اسْتَوَ ٠ وَكِيلَ
دَرَلَائِحَهُ خَوْدِ اَشَارَهُ بَلَوْحَ شَيْخَ نَجْفَى كَرْدَهُ وَازْرَاهَ لَطْفَ

(۱۹۰)

و در سوزة الملوک میفرماید " و منکم من قال ان هذا هو الاله
ادعى في نفسه ما ادعى فوالله هذا البهتان عظيم و ما انا الا
عده اهملت بالله و آياته و رسالته و ملائكته و يشهد حينئذ
لسان و قلبی و ظاهري و باطنی بأنه هو الله لا اله الا هو و ما
سواه مخلوق بما رأي و من يجعل بارادته لا اله الا هو فالخالق
الباعث للمحيي المميت ولكن اتنى حدث نعمة التي انعم الله
بسجوده وان كان هذا جرمي فانا اول المجرمين ... " الخ

ملاحظه فرمانید که بچه صراحت عبودیت و مظہربت خود را
اعلام فرموده و اگر بخواهم شواهد دیگر برای اثبات مدعای
خود اقامه کنم و بیانات مبارکه رائق کنم لنفد البحر قبل
آن تنفذ کلمات ریق ولو جئنا بسته مدداً . اهل انصاف را
آنچه ذکر شد کافی است و اما امثال وکیل پایه یک از آنها
مستند که در قرآن مجید درباره آنان فرموده " وان یرواکل
آمة لا یؤمنوا بها . (سورة الاعراف)

شیخ اکبر محبی الدین در کتاب معروف خود فتوحات مکیه در
باره مظہربت رسولان الهی و اعمال و افعال آنان که باراده
الهیه است شرحی کامل فرموده که علامه آل محمد در کتاب
الدلیل والارشاد آنرا نقل کرده و ترجمه آن به فارسی چنین
است : محبی الدین در باب ۲۹۶ کتاب خود چنین فرموده
است . نور آفتتاب چون بر قریب ناه بتابد آثاری از مساه

و بیت او را معرفی فرموده است و بعد سخنانی بهم باقتضی
است که بهاء اللہ در آن لوح مدعا الوهیت شده است اینکه
عین مندرجات لوح نجفی را برای اطلاع اهل انصاف نقل مینمایم
تا حقیقت آشکار شود و تا سیه روی شود هر که در او غش باشد " میفرمایند " آن جناب (آقانجفی) یا غیر گفته سوره توحید
را ترجمه نمائید تا نزد کل معلوم و مبرهن گردد که حق لم یلد
ولم یولد است و بابیها بربویت و الوهیت قائلندیا شیخ این مقام
فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدل بر
نیستی بحث بات است این مقام لا امکن لنفسی نفعاً ولا ضرا
ولا حیرةً ولا نشورا است یا شیخ علمای عصر در تجلیات سدره
بیان لا بن عمران در طور عرفان چه میگویند آنحضرت کلمه را از
سدره اصفا نمود و قبول فرمود و لكن اکثری از ادراک این مقام
محروم چه که بما عند هم مشغولند و از ما عند الله غافل آیاد
این فقره که خاتم انبیا روح ماسوه فداه فرموده چه میگویند
میفرماید ستون ریکم کما ترون البدر فی لیله اربعة عشر و
حضرت امیر علیه السلام در خطبة طتبنجیه میفرماید فتوقدعوا
ظهور مکلم موسی من الشجرة على الطور و همچنین حسین بن علی
علیه السلام میفرماید ایکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی
یکون هو المظہر لک عیت عین لاترک امثال این اذکار از
بیانات اولیاء صلوات الله علیهم مذکور و مشهود و در کتب معتبره
وجود طویی لمن ینظر و یتكلم بالصدق الخالص ... "

ظاهر میشود که از دیگر بظهور نمی پیوندد و در این مطلب
شکی نیست بر همین قیاس است تجلی خداوند بر نفوس مقدسه
چون علایت الهی شامل یکی از بندگان شود و قلب او محل
تجليات گردد افعال مخصوصه از او بظهور خواهد رسید
هر چند اساس این افعال مخصوص را جع باقدار الهی است
یعنی از خود آن شخص صادر نشده ولکن در ظاهر حکم بظهور
میشود مانند آفتایی که در آب صافی بتابد عقل انسان حکم
میکند باینکه قرص ماہ فی نفس فاقد نور شمس است و آفتاب
در حین تجلی بر ماه از مقام عزلیم خود ساقط نشده و انقلابات
ذاتی برای اوحاص نگردیده بلکه آفتاب در علو مقام خویش
ثابت و برقرار است و قرص ماه محل تجلی انوار شمس است
بنابراین نمیتوان گفت که ماه تبدیل بافتاد شده یا آفتاد
بدل بماه گردیده است نه انقلاب حقیقت است نه حلول
است نه اتحاد است بلکه مقام تجلی است قلب بندگان بر همین
قياس است صفات خاصه خداوندی هیچ وقت در مخلوق اوتتحقق
ذاتی ندارد و خدا هرگز در بندگان خود حلول نمیکند اگر اعمال
عجبیه ای از بندگان آشکار میشود که سبب تشبیه با اعمال
خداوندی است بواسطه تجلی انوار حق در قلوب بندگان
است نه اینکه خدا بندگ شده یا بندگ خدا گردیده است

الخ (ص ۲۳ - ۲۴ ترجمه فارسی دلیل و ارشاد)
جناب وکیل پایه یک در لائحه اعتراضیه خود اشاره ببعضی

جملات کرده که در الواح مبارکه صادر شده است مانند
لا اله الاانا الفريب المسجون و امثال آن و در این باره سخنانی
گفته و ترجمه فارسی بیانات مبارکه را بالفاظ خود نقل کرده
و بخيال خود ایراد مشکل و بنیان کن اقامه کرده غافل از آنکه
این سخن اوهم مانند سایر اعتراضاتش بی پایه و بن اساس
از اینقرار وکیل نوشته که برای اثبات فساد عقیده بهائیان
دلیل واضحتر از آنچه ذکر شد نیست و محتاج بد لیل دیگر
نیست حال بیانی د راین خصوص هم تحری و دقت کنیم تا حقیقت
آشکار شود . از قبل گفته شد که مظاهر مقدسه الهیه آنچه
را دستور میفرمایند و تعلیم میدهند از خود شان نیست بلکه
پیغام الهی را که بر قلب منیرشان از ساحت غیب مطلق میرسد
بخلق خدا ابلاغ میکنند ماعلی الرسول الا ابلاغ و هم چون
دستگاه گیرنده ای هستد که امواج وحی را از عالم غیب
میگیرند و صحیح و سالم بدون هیچگونه دخالتی از طرف
خود شان با کمال امانت بخلق میگویند ماینطق عن الهوى ان
هوا لا وحی یوحی (سوره النجم) نظر بهمین ادعای وحی
و بعثت من عند الله است که مظاهر مقدسه الهیه در هر رعمر
و زمان مورد اعتراض و ایراد مردم جا هل میشوند و اگر این
ادعا از طرف رسولان الهی نبود بهیچوجه مردم با آنان کاری
نداشتند و مخالفتی نمینمودند و اذیت و آزاری بآنان وارد نمیسا
و چون آن نفوس مقدسه از خود ادعای نداشتند و صرفاً

بواسطه انتساب گفتار و ستورات خود بخدا دچار مصائب و
 بلیات میشوند و در حقیقت آنچه برایشان وارد میشود بخدای
 غیب منیع که آنانرا فرستاده وارد میشود اگر آنان را بزندان
 اندازند بواسطه آنستکه مدعی من عنده است الله هستند پس خدا
 را در واقع بزندان انداخته اند و همچنین سایر مصائب و
 بلیات که به مظاهر مقدسه و رسولان الهی وارد شده و میشود
 در حقیقت بخداوند متعال که آنانرا مامور بابلاغ پیام خود
 بخلق خود نموده است وارد میشود فی المثل معاندین خوشوار
 در زین کوهلا خون مطهر حضرت حسین بن علی سید الشهداء
 علیه السلام را بخاک ریختند و آنحضرت را اسیر کردند
 و شهر بشهر و دیار بدیار گردانیدند ولی می بینیم که در
 زیارتname آنحضرت که از امام علیه السلام مؤثر است
 خون سید الشهداء را خون خدا فرموده است السلام علیک یا
 شار الله وابن شاره والوئر الموتور خون آنحضرت را خون خدا
 نامیده اند و آنحضرت را پسر خون خداخوانده اند - آیا در
 حقیقت بخداوند آفریدگار جهان خون دارد ؟ جسم و جسمانی
 است ؟ نه بدیهی است که بخداوند منیع غیب لا یدرک
 خون ندارد و این تعبیر از آنجهت است که سید الشهداء
 در راه خداوند تحمل مصائب فرموده و از جهت انتساب
 بخداوند بود که مردم با او وادعای او مخالفت کردند
 و خونش را بخاک ریختند و در حقیقت خون خدا را ریختند

مسلمین با رسول خداوند بیعت میکردند دست آنحضرت
 بود که بالای دست مردم قرار میگرفت و بیعت میکردند ولی
 در قرآن مجید میفرماید $\text{إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكُمْ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ}$
 $\text{يَدَ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ يَكْتُبْ لَهُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ}$
 $\text{بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهَ فَسِيَّوْتَهُ أَجْرًا عَظِيمًا}$ (سوره الفتح)
 این مطلب از آن جهت است که متکلم حقیقی خداوند است
 و از قبل ذکر شده مقام رسولان الهی مقام فناست و از خود
 چیزی نیگویند و گفتار محیی الدین عربی در فتوحات مکیه
 از قبل ذکر شد بخاطر آورید و دقت فرماید و از این جهت است
 که مطابق اصطلاح مردم و تقریب افهام بشر بحقایق الهی از
 صفات و کمالات عالیه بصفات الله و کمال الله تعبیر میفرماید
 و مثلا میگویند عین الله، سمع الله، يد الله، لسان الله با آنکه
 خداوند جسم و مادی نیست مانند خلق خود دارای چشم
 و گوش و دست و زبان ظاهری جسمانی نیست با اینهمه برای
 فهم مردم از صفات عالیه و صفات کمالیه الهی از راه تشبیه
 بچشم و گوش و زبان و دست و غیره تعبیر شده است و چون
 خدا امر بیعت فرمود و مردم با رسول الله بیعت میکردند
 از ید رسول تعبیر بید الله فرموده تا اعلان فرماید که محمد
 رسول الله از خود اراده و میل شخصی ندارد و آنچه میکند
 و میفرماید از طرف خدا است و در حقیقت خداوند بلسان او سخن
 میگوید و بادست او بیعت میکند • در قرآن مجید میفرماید که